بسم الله الرحمن الرحیم

فخر دوران

نکوداشت استاد اعظم و زعیم بزرگ جهان اسلام

مرحوم آیت‌اللّه العظمی بروجردی اعلی‌اللّه مقامه

لطف‌اللّه صافی

سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف الله
عنوان و نام پدیدآور	: فخر دوران: نکوداشت استاد اعظم و زعیم بزرگ جهان اسلام مرحوم آیت‌اللّه العظمی بروجردی اعلی‌الله مقامه / لطف الله صافی گلپایگانی.
مشخصات نشر	: قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری	: ۱۲۸ص.
شابک	: ۲۵۰۰۰ریال ۹-۵۹-۵۱۰۵-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: چاپ اول
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس
عنوان دیگر	: نکوداشت استاد اعظم و زعیم بزرگ جهان اسلام مرحوم آیت‌اللّه العظمی بروجردی اعلی‌الله مقامه
موضوع	: بروجردی، حسین، ۱۲۵۳ - ۱۳۴۰ - سرگذشت‌نامه
موضوع	: مجتهدان و علما - سرگذشت‌نامه
شناسه افزوده	: دفتر آیت‌الله العظمی شیخ لطف الله صافی گلپایگانی
رده‌بندی کنگره	: ۳ ف ۲ص ۱۵۳/۵ BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۹
شماره کتابشناسی ملّی	:

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف

- **نام کتاب:** فخر دوران
- **مؤلف:** لطف‌الله صافی
- **به اهتمام:** محسن اکبری
- **چاپ اول:** شوال المکرم ۱۴۳۳ / تابستان ۱۳۹۱
- **شمارگان:** ۳۰۰۰
- **بها:** ۲۵۰۰ تومان
- **شابک:** ۹-۵۹-۵۱۰۵-۶۰۰-۹۷۸
- **سایت الکترونیک:** www.saafi.net
- **پست الکترونیک:** saafi@saafi.net
- **آدرس پستی:** قم / انقلاب ۶ / شماره ۱۸۱
- **تلفن:** ۷۷۲۳۳۸۰ (۰۲۵۱)

فهرست

مقدمه ناشر ۷

پیام به مناسبت سالروز رحلت
آیت‌الله‌العظمی بروجردی اعلی‌الله‌مقامه ۹

نمونه‌ای از مکارم و فضایل ۱۱
بیم از خداوند ۱۱
دوری از دنیاطلبی ۱۱
تجلی صفات متقین ۱۱
دقت در صرف بیت‌المال ۱۲
ساده‌زیستی ۱۲
اهتمام به مستحبات ۱۲
احترام به بزرگان ۱۲
احترام به خادمان دین ۱۲
دفاع از مکتب ۱۲
مقام والای علمی ۱۳
تسلط بر آرای فرق و مذاهب ۱۳
نمونه‌ای از احترام علمای فِرَق به ایشان ۱۳
تسلط بر علم رجال ۱۳
رساله (حول الاستسقام بالازلام) ۱۴
دفاع از حق در برابر دوستداران ۱۴
مورد احترام دانشمند مسیحی ۱۴
نمونه تعبد تام ۱۴
سخن یکی از بزرگترین علمای مصر در ارتحال ایشان ۱۵

دفتر خاطرات ۱۷

مقدمه ۱۹

شناخت رجال الهی از بهترین ابزار تهذیب نفس ۱۹

صفات بارز آیت‌الله العظمی بروجردی ره ۱۹

همراهی مؤلف و برادر بزرگوار ایشان در جلسات درس معظم له ۲۰

تصمیم بر نوشتن خاطراتی از استاد ۲۱

چند خاطره ۲۱

ابعاد اخلاقی معنوی ۲۲

مبارزه با غلو و عرفان‌های اصطلاحی ۳۵

احترام علمای ادیان و فِرَق به ایشان ۳۹

مواضع سیاسی مذهبی ۵۷

مصاحبه مجله حوزه ۷۹

خصوصیات شیوه اجتهاد ۸۱

اطمینان‌بخشی ۸۱

مطالعه عمیق و تتبع وسیع ۸۲

سبک استنباط ۸۲

تسلط بر علم رجال ۸۴

تسلط بر علم انساب ۸۵

تسلط بر اقوال و فتاوای عامه ۸۵

تأثیر تسلط بر اقوال عامه در استنباط ۸۶

استفاده کم از اصول عملیه ۸۷

تسلط بر علم اصول ۸۷

تقریر خاص دلیل انسداد ۸۷

ابتکار در موضوع علم اصول ۸۷

پرداختن به مباحث مهم اصول ۸۷

تقریرات فقه و اصول استاد ۸۸

رساله ارث الزوجة ۸۹

روابط علمی با استاد ۸۹

دستور نوشتن منتخب الاثر ۸۹
مقاله‌ای در رد بودایی‌بودن اسلام ۹۰
رساله حول الاستقسام بالازلام ۹۰
تأثیر سبک استنباط معظم‌له بر حوزه‌های علمیه ۹۱
مراجعه به احادیث و اصول اولیه ۹۱
بررسی سیر اقوال در مسائل ۹۲
تتبع زیاد در رجال ۹۲
سخن امام خمینی ره درباره درس فقه معظم‌له ۹۳
کثرت مطالعه و تحقیق ۹۳
ادب در برابر بزرگان و فقها ۹۴
احترام به صاحب تأسیس الشیعة ۹۴
احترام به قرآن ۹۶
دگرگون‌شدن در هنگام تلاوت قرآن ۹۶
نحوه برخورد با قرآن هدیه یکی از سران عرب ۹۶
احترام به کتب فقه و حدیث ۹۶
احترام به حکم فقهاء ۹۷
پذیرفتن حکم آیت الله اصطهباناتی در تحریم امتحان ۹۷
احترام بزرگان به حکم حاکم از زبان معظم‌له ۹۸
قبول حکم آیت‌الله کاشانی در قتل رزم‌آرا ۹۸
عزت حوزه و مرجعیت ۹۹
احترام رئیس الازهر به نامه معظم له ۱۰۰
ترجمه و چاپ کتاب جرج جرداق به دستور معظم‌له ۱۰۰
ابعاد والای معنوی ۱۰۲
عدم چاپ تألیفات در زمان حیات به سبب دوری از شهرت ۱۰۲
نمونه‌ای از احترام فوق العاده به ائمه علیهم السلام ۱۰۳
مقید به عبادات ۱۰۳
نمونه ساده‌زیستی ۱۰۳
دوری از مرجعیت ۱۰۴
جلوگیری از خشم ۱۰۴
اجتناب از خودپسندی ۱۰۴

نمونه‌ای از احترام طبقات مختلف ۱۰۵
عدم معرفی فعالیت‌های و اقدامات ایشان ۱۰۵
احتیاط در فتوا دادن........ ۱۰۶
واکنش مناسب در برابر ازدواج شاه با دختر ایتالیایی ۱۰۶
عارف به عرفان حقیقی ۱۰۷
عرفان برگرفته از قرآن و معارف اهل بیت علیهم‌السلام ۱۰۷
ریاضات شرعیه ۱۰۸
رد سیر و سلوک متصوفه و غلوآمیز ۱۰۸
دوری از اصطلاحات عرفان‌های مصطلح ۱۰۹
مبارزه با فرق ضاله ۱۰۹
تجسم تسلیم خالص به شرع ۱۰۹
نمونه‌ای از رد غلو و مطالب خلاف ۱۱۰
ترک مطالعه مثنوی........ ۱۱۱
اکتفا به مفاهیم شرعی در سیر و سلوک ۱۱۱

مصاحبه مجله نقد و نظر ۱۱۳

ریشه‌یابی دلیل انسداد ۱۱۵
خاستگاه اول بحث دلیل انسداد در جلسه درس ۱۱۵
خاستگاه دوم بحث دلیل انسداد در جلسه درس ۱۱۶
تقریر دلیل انسداد........ ۱۱۶
اطلاع بر اقوال علمای عامه ۱۱۸
چاپ کتاب خلاف شیخ طوسی ره به امر معظم له........ ۱۱۹
تمسک کم به اصول عملیه........ ۱۲۰
تأکید بر نیاز فقیه به علم اصول ۱۲۰
اطمینان بیشتر با عمل به روش استنباطی معظم له ۱۲۰
رواج کتب قدمای شیعه به سبب سبک تدریس ایشان........ ۱۲۱
نقش علم رجال در اجتهاد ۱۲۱
ابتکار معظم له در طبقه‌بندی رجال ۱۲۲

آثار معظم‌له در یک نگاه ۱۲۳

مقدمه ناشر

مدرسه عظیم تشیّع و مکتب عزیز اهل بیت علیهم‌السلام در مرور اعصار و قرون، فرزانگان، رجال عالیقدر و علمای عظیم‌الشأنی پرورش داده است که هر کدام در عصر و زمان خود، از نوابغ عالم انسانیت، خادمان حقیقی بینش و معرفت، و پاسداران دعوت انبیا به سوی خداوند جل و علا بوده‌اند.

یکی از این بزرگ تربیت‌شدگان معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، استاد عظیم و محقق یگانه عصر مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی اعلی الله مقامه است.

اطلاع بر فضایل، مناقب، سجایای علمی و اخلاقی آن بزرگ‌مرد تاریخ مکتب تشیع، آن هم از زبان شاگردی عالی‌مقام که از محضر افاضات آن‌جناب خوشه‌چینی‌ها نموده است می‌تواند راهبر و راهنمای ارزش‌مندی برای مشتاقان علم و فقاهت باشد.

مجموعه پیش‌رو که برگرفته از پیام، خاطرات و مصاحبه‌های حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف طی

چند سال گذشته در نکوداشت استاد والامقـام اسـت، تقـدیم خوانندگان عزیز می‌گردد امید است کـه مـورد قبـول قطـب عالم امکان حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فـداه قرار گیـرد.

دفترتنظیم و نشر آثار معظّم له

پیام به مناسبت سالروز رحلت
آیت‌الله‌العظمی بروجردی اعلی‌الله‌مقامه[1]

---

۱. این پیام در ۱۳ شوال المکرم سال۱۴۳۲هجری قمری صادر شده است.

بسم الله الرحمن الرحیم

سیزده شوال، سالروز رحلت مرحوم استاد اعظم حضرت آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه زعیم بزرگ شیعه است که در عصر خود، نمونه‌ی ممتاز و آسمانی از رجال ایمان، خداپرستی و خداخواهی و وجودش، سرشار از عقیده و توحید بود.

نمونه‌ای از مکارم و فضایل

آن فقیه عالی مقام، در اخلاق کریمه، بزرگی و بزرگواری به حق، یادگاری از جدّ بزرگوارش سبط اکبر علیه‌السلام بود.

جهات عظمت شخصیت، در وجود ایشان جمع شده بود. بزرگ ترین آن ها بیم از خدا و حساب روز جزا بود. با تمام وجود، خدا را باور و به قیامت اعتقاد داشت.

بیم از خداوند

دنیاطلبی و ریاست خواهی در او دیده نمی شد. او خود می‌فرمود – و در صداقت و راستگویی او شکی نبود– :

دوری از دنیاطلبی

«من یک قدم برای این مقام، یعنی مرجعیت و ریاست برنداشتم.»

صفاتی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای همام از متقین برشمرد در او لمس می‌شد:

تجلی صفات متقین

«فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِيهَا مُنَعَّمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ»[1]

دقت در صرف بیت‌المال

در صرف بیت المال، دقّت فراوانی داشت، و می‌شود گفت که حتی دیناری به کسی برای غیر خدا نپرداخته بود.

شخصاً و برای حوائج شخصی خود، مثل لباس و بلکه غذا از سهم مبارک و بیت المال استفاده نمی‌کرد.

ساده‌زیستی

خانه و اندرون بیت او ساده، بی‌پیرایه و به فرش‌های کهنه - که شاید از گذشته به او ارث رسیده بود- مفروش بود.

احترام به بزرگان

به بزرگان گذشته و معاصر احترام می کرد. در اظهار حق و ابطال باطل، مسامحه و مجامله نمی نمود و رعایت امور و

اهتمام به مستحبات

حقوقی که رعایت آن‌ها از مستحبات و مکارم اخلاق و آداب بود کمال اهتمام را داشت.

احترام به خادمان دین

هر کس قدمی در راه خدا برداشته بود و مصدر خدمتی به دین و مذهب شده بود، نزد او احترامی خاص داشت. یاد دارم زمانی به پدر بزرگوارم فرمود:

«من یک شب هم شما را فراموش نمی‌کنم.»

دفاع از مکتب

در امر ترویج دین و دفاع از حدود و ثغور اسلام و مذهب، آنچه را در توان داشت انجام می‌داد. غم و غصه‌ای اگر برایش بود، همان فکر و اندیشه‌ی مسائل اسلامی بود.

---

۱. نهج البلاغة صبحی صالح، خطبه ۱۹۳.

مقام والای علمی

در موقعیت علمی چنان بود که هر دانشمند و عالم و استادی به محضر او می‌رسید، شیفته او می‌شد.

تسلط بر آرای فرق و مذاهب

در مسائل علمی و اطلاع از آراء علماء مذاهب و فرق اسلامی، متبحرتر از خود آن‌ها بود، مثل این‌که کتاب «خلاف» شیخ، صفحه به صفحه‌اش پیش رویش حاضر باشد، سخن می‌گفت.

تسلط بر علم رجال

بر علم رجال و اسناد حدیث تسلط و آگاهی خارق العاده داشت.

نمونه‌ای از احترام علمای فِرَق به ایشان

دانشمند معروف شیخ باقوری وزیر اوقاف مصر، در اثر یک ملاقات، چنان مجذوب او شد که همه‌ی تذکرات ایشان را به سمع اجابت شنید، و در ضمن نامه ای که از آنجا به عرض ایشان رساند، وعده انجام همه را داد و عبارتش نسبت به آن وعده‌ها این بود:

«لايزال يخلد في كياني.»

مرحوم علامه شیخ محمد تقی قمی می گفت: آن‌گاه که نامه حضرت آقا را به شیخ مجید سلیم تسلیم می‌کردم، برمی‌خاست، می‌ایستاد، نامه را می‌گرفت و می‌بوسید، و نیز شیخ محمد شلتوت، صاحب آن فتوای تاریخی هم برمی‌خاست و به احترام می‌ایستاد، و نامه را دریافت می‌کرد.

بی شک در عصر ایشان، در بین همه علمای فِرَق، کسی اعلم از ایشان در فقه فِرَق نبود.

دفاع از حق در برابر دوستداران

آن بزرگوار در حفظ حدود مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در برابر همین اشخاص که به او کمال احترام را اظهار می‌کردند از حق و موضعی تنازل نمی‌کرد؛ چنان که وقتی

رساله «حول الاستسقام بالازلام»

شیخ شلتوت در تفسیری که می‌نوشت در تفسیر آیه‌ی «وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ»[1] سخن نابجایی گفته بود، در مقام ردّ بر او، به اینجانب امر فرمود تا جواب کافی و شافی طی رساله «حول الاستقسام بالازلام» نگاشتم و برای او ارسال کردند.[2]

مورد احترام دانشمند مسیحی

از سوی دیگر مثل جرج جرداق دانشمند مسیحی، نویسنده کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیة»، کتابش را طی نامه‌ای بسیار بلیغ و پرمحتوا به ایشان اهدا نمود.[3]

۱۳ شوال، سالروز رحلت چنین شخصی است که عظمت‌های وجودی‌اش همه افتخارآفرین بود و اسوه‌ای ستودنی برای علما و شیعیان.

نمونه تعبد تامّ

در تشرع و تعبد تام و التزام به احکام، عبادت، دعا،

---

۱. سوره مائده، آیه ۳.

۲. تفصیل این قضیه را در صفحه ۹۱ همین کتاب ملاحظه نمایید.

۳. تفصیل این قضیه در بخش دفتر خاطرات، صفحه ۳۹ آمده است.

محاسبه نفس، توجه به خدا، استغفار و توبه و تعظیم شعائر و سنت‌ها، از جمله سوگواری و مراسم عزاداری حسینی علیه‌السلام و عاشورا، در همه مَثَل و نمونه بود.

باید این روز و این شخصیت و تاریخ حیاتش، همیشه زنده نگه داشته شود و برای همه سرمشق باشد.

سخن یکی از بزرگترین علمای مصر در ارتحال ایشان

و این مقاله را با سخن یکی از بزرگ ترین علمای مصر که در ارتحال ایشان نوشته بود به پایان می‌رسانم:

«اغدق الله علی جدثه الطاهر من سحائب رحمته و حشره في زمرة جده سید المرسلین.»

و السلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیاً.

دفتر خاطرات[1]

---

۱. خاطرات این دفتر حدود چهل سال بعد از فوت زعیم عالیقدر شیعه توسط نگارنده به رشته تحریر درآمده است.

مقدمه

شناخت رجال الهی از بهترین ابزار تهذیب نفس

تاریخِ رجال و مردان بزرگ و شخصیت‌های الهـی، پارسـا، پرهیزکار، با اخلاص و خیرخواه جامعـه، و طرفـدار و حـامی محرومـان و مستضـعفان، و صـاحبان خصـائص انسـانی و اسلامی دیگر، برای همگان یکی از بهترین وسایل آگاهی و بینش و اصلاح افکار و تهذیب اخـلاص و نیـل بـه ترقـی و کمال است.

صفات بارز آیت‌الله العظمی بروجردی ره

در زمان ما و در قرن حاضر، مـردی بـزرگ، بـا اراده و بـا ایمان، خدایی، مخلص، موحد و یکتاپرست، فقیـه متبحـر، و یگانه در علوم اسلامی که عزت اسـلام و مسـلمین و اعـلاء کلمة الله و ابلاغ رسالت جهانی اسلام را نصـب العـین خـود قرار داده بود، و عمر بـا برکـت خـویش را در احیـاء معـارف قرآن و آثار اهل بیت علیهم‌السلام و برنامه تمسک بـه ثقلـین سپری کرده بود، و در هر موقف و مقامی مواضع مشـکوره و خداپسند داشت، مرجع بزرگ و فقیه عصـر و زعـیم عالیقـدر آیـت الله العظمـی حـاج آقـا حسـین طباطبـایی بروجـردی اعلی‌الله‌مقامه بود.

او به حق، مسند مرجعیت را زینت‌افزا بود. همه، علم، فقه، تقوی، عدالت، زهد، ایمان، خداباوری و خداترسی او را می‌ستودند.

همراهی مؤلف و برادر بزرگوار ایشان در جلسات درس معظم له

این حقیر و برادر عالم و بزرگوارم، مرحوم آیت الله آقای حاج آقا علی صافی رحمه الله از آغاز استقرار ایشان در قم و زعامت حوزه علمیه تا پایان عمر شریف ایشان، در خلوت و جلوت، در مجلس درس، در مجالس استفتاء و اغلب مجالس ایشان - که همه پر بار و پر فایده بود- حضور داشته و استفاده می‌کردیم.

ایشان، از همان روزهای اول ورود آن مرد بزرگ به قم، و حقیر هم چند ماه بعد، پس از بازگشت از نجف اشرف به حکم «چشم مسافر چو بر جمال تو افتد»، عزم رحیل مراجعتم به نجف اشرف، بدل به اقامت در قم شد.

حاصل این‌که این افتخار حاصل شد تا در جلسات و نشست‌هایی که آقا داشتند حضور داشته، و مورد عنایت خاص و توجه ایشان قرار بگیرم، و مراحمشان همواره مبذول و تشویق و تأییدات علمی آن بزرگوار نیز همیشه شامل حال من بود. ایشان علاقه‌مند بودند که مجالس ایشان به خصوص جلسات درس و استفتاء از ما فوت نشود.

در این رشته اگر چه سخن‌گفتن بیش از این، ذکر محامد، مکارم اخلاق و مقامات بلند علم و عمل آن مرد خداست بسا متضمن تزکیه نفس می‌شود، اما کلام را کوتاه می‌کنم.

تصمیم بر نوشتن خاطراتی از استاد

آنچه که باعث تأسف شدید است این که در این مدت طولانی که سعادت کسب فیض این محضر قدسی برای من فراهم بود از یادداشت‌کردن و نوشتن گزارش همه روزه و جلسات یومیه که حاوی نکات علمی و دقایق اخلاقی، تربیتی، تاریخی، سیاسی و فواید مهم و گران‌بها بود غفلت نمودم، در حالی که این گزارش‌ها می‌توانست مجموعه‌ای بزرگ از معارف اسلامی در همه رشته‌ها باشد، اما موفقیت حاصل نشد.

به هر جهت این غفلت یا به دلیل اشتغالات علمی و تحصیلی، و یا ناشی از عدم توجه به این نکته مهم بود که این یادداشت در دراز مدت از آثار مهم و باقی ماندنی خواهد شد.

چند خاطره

به هر حال، اکنون پس از گذشت بیش از چهل سال از رحلت آن استاد جلیل القدر، بر آن شدم که آنچه در گزارش‌های آن جلسات اتفاقاً به مناسبتی به خاطرم برسد یادداشت نمایم، باشد که به مقتضای «عِنْدَ ذِکْرِ الصَّالِحِینَ

يَنْزِلُ الرَّحْمَة»[1] مشمول رحمت الهی گردیده و به اجر و ثواب نایل شوم:

ابعاد اخلاقی معنوی

باور عمیق به خداوند و قیامت

از خوف خدا نمونه‌ای از جدش حضرت امام مجتبی علیه‌السلام بود. با یاد خدا و روز قیامت، بی‌اختیار گریه می‌کرد.

خدا را به حقیقت دل باور داشت، و مقام «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ صَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِم»[2] را دریافته بود.

اجمالاً هر کس با ایشان از راه تذکر مسئولیت الهی و حساب و کتاب قیامت وارد می‌شد، قلب ایشان را مالک می‌شد و ایشان به بیم از این‌که مبادا نسبت به او کوتاهی کرده باشد عذرخواهی می‌نمود.

آخرت را می‌دید، و برای خدا غضب می‌کرد، و برای او تواضع و فروتنی می‌نمود.

شوق شهادت

روزی از روزهای ماه مبارک رمضان در خدمت آن مرجع بزرگ مشرف بودم که مرحوم آیت الله العظمی آقای گلپایگانی قدس سره برای دیدار آن بزرگوار تشریف آوردند.

مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی به ایشان علاقه خاص

---

۱. بحار الانوار؛ جلد ۹۰، باب ۲۱، حدیث ۵۸۵۱.

۲. نهج البلاغة، خطبه ۱۹۳.

و احترامی به سزا داشتند. آقا هم ایشان را احترام می‌کردند و با وجود کهولت سن، به احترام ایشان بر می‌خاستند.

بعد از تعارفات، آقا قریب به این مضامین فرمودند که من هر وقت این آیه را می‌خوانم از این که شهادت نصیبم نشده متأسف می‌شوم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»[1]

و علّت تأسفشان را این‌طور بیان کردند که وقتی علمای اعلام به ریاست مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی قدس‌سره در قم برای مخالفت با برنامه‌های ضد اسلامی رضاخان پهلوی- که برخی را به صورت‌های فریبنده اظهار، و بخش‌های دیگری را اظهار نکرده بود- اجتماع کرده بودند، و در واقع یک حرکت قوی و مصمم برای حذف پهلوی یا کنترل او ایجاد شده بود، و مرحوم آیت الله حاج آقا نورالله شجاعانه آن را پیگیری، رهبری و تعقیب می‌فرمود، توقع این بود که مراجع نجف اشرف به این نهضت بپیوندند و آن را تأیید و یاری نمایند.

---

۱. سوره توبه، آیه ۳۸.

مراجع نجف اشرف نیـز چنـان صـلاح دیـده بودنـد کـه مرحوم آیت الله بروجردی - که در آن وقت ظاهراً پـس از مراجعت از سفر حج در نجف مشرف بودنـد و عـازم ایـران بوده‌اند- به عنوان حوزه نجف و سایر مراجع، به قم بروند و به آن‌ها بپیوندند.

وقتی به ایشان پیشنهاد مـی‌نماینـد، آقـا بـه قـرآن کـریم استخاره نموده بودند که این آیه در جواب استخاره آمده بـود و ایشان از این آیه اسـتفاده کـرده بودنـد کـه ایـن اقـدام و حرکت به این عنوان، هم نفر و حرکت فی سبیل الله اسـت، و هم فی الجملة متضمن بشارت شهادت است.

به همین خاطر قبول کردند، ولی به جهاتی، آقایان از ایـن اقدام منصرف شده بودند و آقا شخصاً به عنوان مراجعت بـه ایران و بروجرد و بعد از خاتمه نهضت قم و شهادت مرحـوم حاج آقا نور الله از نجف حرکت مـی‌کننـد، ولـی بـه دسـتور رضاخان و دولت وقت، ایشان را در مرز، دستگیر و به تهران می‌برند، و در آنجا تحت نظـر نگـاه مـی‌دارنـد کـه شـرحی جداگانه دارد.

به همین خاطر آقا که ظاهراً همان روز ایـن آیـه را تـلاوت کرده بودند، غمشان از عدم نیل به فوز شهادت تازه شده بود.

به راستی متأسف بودند و آرزوی شهادت داشتند. مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی قدس سره قدری ایشان را دلداری دادند و بشارت دادند.

حقیر نیز مفصل خدمات بزرگ ایشان را در حفظ آثار، ترویج دین و احیاء مکتب تشیع یکایک بر شمردم، و ثواب هر یک از آنها را بیشتر از شهادت فی سبیل الله تعالی دانستم، و خلاصه تا حدی از تأسف ایشان کاسته شد، ولی رغبت و میل ایشان در آن حال به شهادت، صادقانه و جدّی و صمیمی بود.

زهد و ساده‌زیستی

سیره مرحوم سید استاد اعلی الله مقامه در معاش، خوراک و پوشاک بسیار ساده بود. تقریباً به «اقل ما یتیسر له من الحلال الواقعی» اکتفا داشت.

با همان عواید مختصری که از ملک موروثی که در بروجرد داشت می‌گذراند، حتی با این‌که نان پخت قم خصوص سنگک بسیار مرغوب و باب طبع شخص سالمندی مثل ایشان بود و با این‌که آردی که از گندم ملک شخصی خودشان بود مطلوب نبود، و موافق با طبع و مزاجشان نبود، و مکرر به ایشان پیشنهاد و اصرار می‌شد که از همین نان سنگک نانوایی‌ها استفاده کنند قبول نمی‌فرمود، و نان

خورش ایشان هم بسیار ساده بود، حتی گفته می‌شد گاهی غذای ایشان نان و کالجوش ـ کشک جوشانده شده ـ بود.

لباسشان نیز از پول حلال تهیه می‌شد، و به طور کلی از سهم مبارک امام علیه‌السلام برای مصارف شخصی استفاده نمی‌نمودند، و حتی گاهی که بعضی از آقایان اهل علم به مناسبتی، مثل بازگشت از مشهد مقدس یا نجف اشرف عبایی می‌آوردند قبول می‌کردند، ولی دستور می‌داد که آن‌ها را به دیگران بدهند، چون این احتمال بود که این تحفه‌ها از سهم مبارک امام علیه‌السلام خریداری شده باشد.

حقیر یک روز دیدم که در مجلس درس در مدرسه فیضیه شرکت کرده بودند در حالی که عبایشان کاملاً پاره بود و وصله‌کردن هم ممکن نبود.

خلاصه در معاش به تمتع معمول بودند، و در لباس و غذا هم متمتع نبودند و مصداقی از مصادیق زهد اسلام بودند.

نگرانی از مسئولیت خطیر مرجعیت و تقسیم بیت المال

آقا از مسئولیت خطیری که به عنوان مرجعیت و زعامت روحانیت بر عهده داشتند سخت نگران حال خود بودند.

از هر جهت می‌ترسیدند و مواظب و مراقب اطراف و جوانب بودند. سالی پس از تعطیلات تابستان از گلپایگان مراجعت نموده و به اتفاق حضرت آقای اخوی خدمت آقا رسیدیم.

معمولاً اگر مجلس خلوت بود آقا از رویدادهایی که در مدت غیبت ما واقع شده بود ما را مطلع می‌فرمودند.

در آن روز بسیار اظهار تأثر و نگرانی می‌نمودند.

وقتی از علّت نگرانی و ناراحتی پرسیدیم، فرمودند که از این پول‌ها (یعنی مسئولیت این پول‌ها) که می‌دهم.

ما گمان کردیم پول‌هایی را می‌فرمایند که خارج از شهر به مناسبت‌هایی می‌پردازند. عرض شد که این امور از لوازم مرجعیت است و در محل خود، به مورد است.

فرمودند:

«نه، این شهریه را که می‌دهم.»

عرض کردیم:

«اگر بنا باشد که به افراد مستحق برسد آن‌ها در همین افرادی هستند که شهریه دریافت می‌نمایند؛ و خلاصه، محل پرداختش شهریه است.»

کتابی را که در آن ایام از یکی از معاریف منتشر شده بود و در کنارشان بود برداشتند و فرمودند:

«اگر من شهریه بدهم و این حوزه اقامه شود و مثل این کتاب در آن تألیف شود من جواب خدا یا جواب آقا حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه را چه بدهم.

متأسفانه در این کتاب در ارتباط با عقاید، بعض نقاط ضعیف و از سوی بسیاری مورد استقبال قرار گرفته بود که متوجه این نکات و انحرافاتی که بعض نوشته‌ها از معارف قرآن کریم و هدایت اهل بیت علیهم‌السلام نیستند و اکنون هم در دست‌ها هست.»

ایشان نگران تأثیر این کتاب‌ها در حوزه و در جامعه بودند، و در مناسبت‌هایی نگرانی خود را اظهار و خط و راه را ارائه می‌دادند.

عدم مجامله و تعارف با اشخاص در امر حق

آنجا که پای دین و مسائل دینی به میان می‌آمد، در تأیید حق و ابطال باطل کوتاهی نمی‌کردند، و به مجامله و ملاحظه اشخاص و رنجیدن آن‌ها اهمیت نمی‌دادند.

چنان‌که در موقعی که مشهد مقدس مشرف بودند یکی از وعاظ معروف در مجلس عمومی، مطلبی را به اشتباه گفته بود، وقتی آقا عکس العمل نشان داده و در مقام تذکر او برآمده بودند، اصحاب و اشخاصی که نزدیک بودند شاید برای این‌که آن واعظ نرنجد یا به هر جهت دیگری، در مقام این برآمده بودند که پس از منبر به او تذکر می‌دهیم.

آقا فرموده بودند:

«آن واعظ، این مطلب را بر سر منبر علناً می‌گوید، و بسا

مردم از آن به اشتباه بیفتند، و شما می‌گویید بعد از منبر به خودش تذکر می‌دهید!

نه، همین حالا باید به او تذکر بدهید که خودش اشتباهش را تصحیح نماید.»

و همین کار هم انجام شد.

ادب و احترام نسبت به بزرگان

یکی از صفات عالی و ممتاز آن فقید عظیم، احترامی بود که از علماء و بزرگان اسلام، مخصوصاً در درس رعایت می‌کردند.

برخی اگر اشکالی در مسأله‌ای به بعضی دیگر داشته باشند گاه چنان ارائه می‌شود که اشکال‌کننده موقعیت برتر علمی خود را نشان می‌دهد، و گاه با اظهار تعجب از کسی که به او اشکال می‌شود اشکال را طرح می‌نماید، و خلاصه اگر چه اشکال‌کننده هم به این قصد نباشد، طرح اشکال را چنان می‌نماید که خودنگری و خودنمایی جلوه می‌کند، اما آن مرد بی‌ادعا و فروتن – که همگان را بزرگ و خود را حقیر می‌شمرد– با عذرخواهی‌هایی که می‌کرد، شخصی را که به او اشکال علمی می‌نمود در اشتباه معذور می‌شمرد، مثلاً اگر نسبت به شیخ طوسی حرفی داشت می‌فرمود:

ادب نسبت به شیخ طوسی ره

«شیخ دارای چنان مقامی در علم است که اگر اشتغالات

علمی او را در مسائل علوم اسلامی اندازه‌گیری کنیم سهم این مسأله در اشغال وقت او مثلاً چند دقیقه بیشتر نمی‌شود، و با وجود این همه تحقیقات و افادات در علوم متنوع، هزارها مسأله از ایشان به یادگار مانده و امروز برای ما مورد استفاده است.»

این احترام ایشان از علماء نه فقط از قدماء اصحاب و امثال شیخ طوسی، مفید، محقق و علامه بود، بلکه نسبت به معاصرین همین روش را داشت، و مقام علمی آن‌ها را می‌ستود، و در مقام نقل اقوال آن‌ها و ردّ بر آن‌ها مواظب بود که در ذهن شنونده از قدر و منزلت آن‌ها چیزی کاسته نشود، و کلمه‌ای که موهم تحقیر باشد بر زبانش جاری نمی‌شد.

تجلیل از مؤسس حوزه

وقتی در مباحثه، مطلبی از کتاب صلاة مرحوم مؤسس حوزه علمیه قم آیت الله حائری قدس‌سره مطرح شد، آقا به آن کتاب مراجعه کرده بودند. سپس در مجلس درس در اصل مسأله موضوع بحث، از آن مرحوم و از کتاب صلاة ایشان به این عبارت تجلیل کردند:

«کم کتابی را مثل این کتاب قلیل اللفظ و کثیر المعنی دیده‌ام.»

اینگونه صفات، صفاتی است که فقط مردان خدا و تربیت‌شده و فارغ از اوهام برتری‌جویی و خودنگری دارا هستند.

آن‌ها که همواره این آیه کریمه را در برابر خود می‌بینند:

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذينَ لا يُريدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقين»[1]

و او را می‌توانم بگویم از کسانی بودند که لا یریدون علواً و لا فساداً اعلی الله مقامه فی الجنة.

دلجویی از همراهان به هنگام ناراحتی

یک روز – شاید در همین دو سه سال پایان عمر شریف و پربرکتشان– در جلسه استفتاء مسأله‌ای مطرح شد.

آقا اظهار نظر فرمودند و حقیر، ایرادی عرض کردم، و کلام ردّ و بدل شد.

آقا فرمودند مثلاً به این تعبیر که من پیر شده‌ام اشاره به این‌که حال بحث ندارم.

همین، و بیش از این نفرمودند، ولی این هم از ایشان به حقیر، حالت اعتراض‌گونه‌ای داشت.

بنده ناراحت شدم و سکوت کردم. کار خلافی کردم یا نه، روز دیگر به اتفاق حضرت آقای اخوی در جلسه استفتا یک یا دو جلسه شرکت نکردم.

---

۱. سوره قصص، آیه ۸۳.

آن مـرد بـزرگ و آن عنصـر سـیادت و اخـلاق در مقـام دلجویی از حقیر برآمدند.

مرحـوم حـاج احمـد خـادمی پیشـکار مخصـوص خـود را فرستادند به این بیان که با آن همه سـوابق کـه بـا مرحـوم والدتان دارم و با این همـه سـوابق و بـه تعبیـر مـن حقـوق بزرگی که به شما دارم این عکس‌العمل سزاوار نبود.

به هر حال امر فرموده بودند که مـرا بـه خدمتشـان ببـرد. وقتی شرفیاب محضرشان شدم دو مرتبه فرمودند:

«من عذر می‌خواهم»

حقیر که به شدت شرمنده شده بودم، دسـت مبارکشـان را بوسیدم، و عرض کردم که این اظهار لطف و عـذرخواهی از مثل شما بیشتر مرا تحت تأثیر قرار می‌دهد (البته عین الفاظ نیست و مضمون آن است).

حقیر، اکنون هم در برابر روح بـزرگ آن مرحـوم احسـاس شرمندگی می‌کنم و الطاف او را سپاسگزارم. اللّهم اجره عـن الاسلام و المسلمین خیر جزاء المحسنین.

بوسیدن دست یکی از سادات بعد از جلسه درس

یک روز در خدمت آقا که پیاده برای درس تشریف می‌بردند بودیم. در بین راه، آقا سیدی خدمت ایشان عرض حـاجتی کـرد که آقا وعده کردند تا بعد از درس، رفع حاجت نمایند.

آن سید محترم در درس شرکت کرد. در ضمن این‌که آقـا درس می‌فرمودند، آن سید به عنوان اشکال چیزی گفت.

آقا تصور کردند که همان مطلب سابق را تکرار می‌کند، به همین خاطر فرمودند:

«گفتم که بعد»

اخوی بزرگوار بنده آیت الله حاج آقا علی رحمة الله علیه، به آقا عرض کردنـد کـه ایشـان اشـکال دارد، و اشـکال او را تقریر کردند.

آقا — که در برابر این‌گونه منظره‌ها بسـیار سـریع التـأثر و نسبت به طرف، متواضع و عذرخواه می‌شد، و عزت و کرامت اشخاص را محترم می‌شمرد، و از این‌که برخورد هرچـه هـم غیر قابل توجه باشد با کسی بنماید سخت نگران و در مقـام عذرخواهی بر می‌آمد– وقتی درس تمام شد و از منبـر درس فرود آمدند، ناگهان دست سید را گرفتند و بوسیدند و همه را شگفت‌زده کردند، در حالی که چیزی جز این‌که (*گفـتم کـه بعد*) نفرموده بودند.

اقتدای ملائکه در نماز به سید بحرالعلوم

در یکی از روزها که مرحوم آیت الله والد اعلی الله مقامه قـم مشرف می‌شدند و معمولاً آقا با ایشان و آن مرحوم هم با آقا دیدارهای دوستانه گرمی داشتند، در خدمت آیت الله والـد در محضر آقا مشرف بودیم.

در اثناء مجلس، یکی از آقایان ملبس بـه لبـاس روحانیـت وارد شد، و مبلغی را خدمت آقا تقدیم کـرد کـه معلـوم شـد بدهی شخصی خودش می‌باشد.

آقا از حال او پرسیدند. خودش یا دیگران معرفی کردند که از ائمه جماعات تهران می‌باشد، و در ضمن، پرسش از وضع مسجد و مأمومین شد.

مرحوم دکتر مدرسی – طبیب مخصوص آقا کـه شخصـی لطیفه‌گو بود– در آنجا حاضر بود و عرض کرد:

«امام الاجنة هستند.»

آقا، به مرحوم آقای والد توجـه کردنـد و از مرحـوم اسـتاد بزرگوار خود صاحب مقامات و بعض کرامات مرحوم آقا میرزا ابوالمعالی کلباسی فرزند مرحوم آیت الله العظمـی حـاج مـلا محمد ابراهیم حاجی کلباسی نقل کردند کـه روزی مرحـوم حاجی کلباسی شاید در شب چهارشنبه وارد مسـجد سـهله و یا مسجد کوفه (تردید از بنده است) شدند و دیده بودنـد کـه سید عظیم القدر و جلیل المنزلة سید بحر العلوم قدس سره به امامت جماعت ایستاده‌اند و پشـت سـر ایشـان پـر اسـت از جمعیت مأمومین. حاجی هم در محلی به اقتدا ایستاده بود.

بعد که نماز تمام شده بود، حاجی مسجد را خالی می‌بینند و از آن جماعت بزرگ کسی را نمی‌بینند.

به سید عرض می‌کند که معلوم می‌شود برای اجنّه هم امامت می‌کنید.

ایشان جواب می‌دهند که مگر نمی‌شود ملائکه باشند.

حاصل این‌که این وضع معنوی و شرکت ملائکه در نماز، و اقتدا به مرحوم بحر العلوم بر حاجی به مکاشفه رؤیت می‌شود، و حقیقت «الْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ جَمَاعَةٌ»[1] را ادراک می‌نماید.

مبارزه با غلو و عرفان‌های اصطلاحی

ناراحتی ایشان از ترجمه فارسی اسفار

در یکی از روزها، جمعی از اساتید دانشگاه به اتفاق مرحوم سید محمد مشکات، شرفیاب محضر ایشان شده بودند.

آقای مشکات، اساتید را یکایک معرفی می‌نمود. از جمله آن اساتید آقای شیخ مصلح شیرازی بود که در ضمن معرفی او گفت:

«کتاب اسفار را به فارسی ترجمه کرده است.»

آقا پس از تعارفات و اظهار لطف مناسب به همه آنها، به آقای شیخ مصلح فرمودند:

«شما گمان کرده‌اید که کار خوبی یا خدمتی کرده‌اید؟»

---

۱. وسائل الشیعة؛ جلد ۸، حدیث ۱۰۷۱۳.

بیشتر از این چیزی نفرمودند، ولی معلوم بود که استفهام انکاری است.

ایشان بر حسب مذاق و دریافت خودشان، آنچه به حکمت متعالیه نامیده شده و مطالب اسفار را در آنچه ارتباط با عقاید اسلامیه دارد، متضمن اشتباهات و عدول‌هایی از هدایت قرآن مجید و معارف اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانستند و در آن جلسه چون سکوت خود را معرض توهم قبول می‌دیدند به این مقدار، نظر خود را اظهار کردند.

این، از کمال دین‌داری و تعهد به حفظ حریم دین است و الّا بسیاری، در این مواقع می‌گذرند، و اگر تمجید و تعریف نکنند سکوت می‌نمایند که مبادا طرف برنجد و از آن‌ها آزرده خاطر شود؛ «وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ»[1]

مراقبت بر پرهیز از غلو در امور اعتقادی

در موضوع حفظ حرم‌ها و حریم مقام ربوبیت و الوهیت و حریم مقام نبوت، حریم مقام امامت و بعد حتی حریم مقام فضیلت و علم اشخاص مراقبت و مواظبت داشتند، مخصوصاً در آنجایی که نگاه‌نداشتن حریم برخورد با عقاید می‌کرد جداً از افراط و غلوّ جلوگیری می‌نمودند.

---

۱. سوره توبه، آیه ۶۲.

در یکی از روزهـای عیـد ولادت حضـرت امیـر المـؤمنین علیه‌السلام، روز ۱۳ رجب که جمعیـت‌هـا و طبقـات مختلـف برای زیارتشان و عرض تبریک می‌آمدند، آقا سید محترمـی به نام آقای حائری - که شخصاً مورد احتـرام بـود- قصـیده معروف حاج میرزا اسـماعیل شـیرازی در تهنیـت ولادت آن حضرت را قرائت می‌کرد که در ضمن آن می‌گوید:

إن یکــن یفــرض لله البنــون　　　فتعــالی الله عمــا یصــفون

فولید البیت أحری أن یکـون　　　لــولي البیــت حقــاً ولــداً

در ضمن آن این شعر است:

هــذه فاطمــة بنــت الاســد　　　اقبلـت تحمـل لاهـوت الابـد

ایشان ناراحت شدند و در آن مجلس پرجمعیت، سـید را از خواندن قصیده منع فرمودند، و او را امر به جلوس کردند.

سید فوراً امتثال امـر کـرد و نشسـت. مجلـس را سـکوت فراگرفت و کسی نبود که در این موقف بتواند سخنی بگوید.

حضرت آیت الله آقای اخـوی - کـه مـورد احتـرام خـاص ایشان بودند، و در مطالب و مواقـع لازم حتـی نظـر مخـالف خود را صریحاً بیان می‌کردند، و خود آقا هم ایشان را به این روحیه می‌شناخت — از باب عـون الضـعیف صـدقة در مقـام حمایت از سید و توجیه این شعر برآمدند و بحث مختصـری

بین ایشان و آقا در آن مجلس در گرفت، و آقا بر موضع خود پافشاری فرمودند و در مقام طعن بر این اشعار جواب دادند که این شعر مثلاً چه معنایی دارد:

تو به این جمال و خوبی چو به طور جلوه آیی
ارنی بگو به آن کس که بگفت لن ترانی

و خلاصه، مقصودشان این بود که حریم ولایت هر چند والا و بالاست، اما نباید در احترام و تجلیل از آن، حریم الوهیت و ربوبیت را نادیده گرفت.

بالاخره با تقاضا و اصرار آقای اخوی اجازه دادند سید بقیه قصیده را که متضمن شعر غلوآمیز نبود قرائت کرد، و از او دلجویی شد.

در اینجا لازم است اشاره کنم که این سیره، اقتدا به سیره رسول اکرم صلی الله علیه وآله است که حریم‌ها شکسته نشود:

فقد روی أن النابغة الجعدیّ لما انشد قصیدته التي هذا البیت منها:

بلغنا السّماء مجدنا و سناؤنا و إنّا لنرجو فوق ذلك مظهراً

بین یدی النبی صلی الله علیه و آله غضب و قال: الی أین المظهر یا أبا لیلي؟ فقال: الجنة. قال: «أجل إن شاء الله»[1]

۱. بحار الأنوار؛ جلد ۲۲، باب ۳۷، حدیث ۱۴۰

احترام علمای ادیان و فِرَق به ایشان

ماجرای جرج جرداق مسیحی و اهدای کتاب الامام علی صوت العدالة الانسانیة به معظم له

در یکی از روزها که علی المعمول خدمتشان رسیدم نامه‌ای را به من دادند که مطالعه کنم.

نامه را مطالعه کردم، بسیار جالب بود. شخصی از دانشمندان مسیحی نوشته بود:

«من در حالات و سیره و تاریخ زندگی امام علی مطالعه کرده‌ام، و در آن، به اصول و مبانی و معانی بزرگی که تازه بشریتِ امروز و مخصوصاً دنیای غرب ادعای رسیدن به آن معانی و پیشنهاد آن مبانی را دارد رسیده‌ام؛ اصولی که اساسی و جهانی است، و همه اگر چه به ظاهر باشد همگان را به آن می‌خوانند. این اصول، همه در سیره و گفتار و کردار امام در حدّ اکمل وجود دارد.»

«اسلام‌شناسان و خاورشناسان غربی اگر چه کم و بیش این معانی را در زندگی آن امام عظیم درک کرده‌اند اما نخواسته‌اند قبول کنند که این افتخار برای شرق است؛ و پیش از غربی‌ها و قرن‌ها پیش در شرق، کسانی بوده‌اند که همه این اصول و حقایق را درک کرده و بیان نموده‌اند، و از این جهت این واقعیت را کتمان کرده‌اند. در شرق هم

دانشمندان و علما، چنان‌که باید، این اصول را از سیره و حال و مقال آن حضرت استفاده نکرده‌اند، و من دریغ دانستم که چنین شخصیت بزرگی در شرق باشد و قدرش مخفی بماند، لذا این کتاب را نوشتم، و چون مسیحی هستم کسی نمی‌تواند مرا نسبت به بیان مراتب بلند امام به تعصب نسبت دهد، و چون زبانم عربی است و اهل مطالعه هستم هم کسی نمی‌تواند به عدم اطلاع و ناآگاهی متهم سازد. این کتاب را نوشتم و شما (حضرت آیت الله بروجردی) بعد از مطالعه تصدیق می‌نمایید که (انی انصفت الامام بعض الانصاف).»

ایشان در ادامه نوشته بود:

«برای اهداء این کتاب، شما را شایسته دیدم و انتخاب کردم.»

حقیر به آقا عرض کردم که خود این نامه صرف نظر از کتاب، بسیار مهم و جالب است.

این نامه، از جرج جرداق، دانشمند مسیحی لبنانی بود و کتاب هم کتاب «الإمام علی صوت العدالة الانسانیة» بود که در واقع در آغاز انتشار و خروج از طبع آن، خدمت آقا اهدا کرده بود.

فردا یا پس فردای آن روز، کتاب هم با پست رسید.

آقا شخصاً به طور اختصار آن را مطالعه فرمودند و از آن استقبال کردند، مع ذلک آن را به حقیر دادند که تمام آن را دقیقاً مطالعه نمایم تا اگر در مواردی اشتباهات و اظهارنظرهایی که محتاج به نقد و تذکر باشد یادداشت نمایم که جواب نامه او را به نحوی که در عین تقدیر، تصدیق آن اشتباهات نباشد بدهند.

حقیر هم آن کتاب را مطالعه کردم و در نوزده مورد نظر او را صائب نیافتم که البته چندان هم به او که مسیحی و با برداشت‌های خود نوشته است اشکال وارد نمی‌شود.

سپس در جلسه‌ای که آقای بلاغی واعظ نیز حضور داشت، آقا این کتاب را توصیف کردند، و ظاهراً ابراز میل به ترجمه آن کرده بودند.

آقای بلاغی هم اغتنام فرصت کرده زحمت ترجمه را متحمل شده بود و برای طبع و نشر آماده کرده بودند.[۱]

---

۱. نامه مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در جواب نامه جناب آقای بلاغی جهت ترجمه کتاب مذکور: «بسم الله الرحمن الرحیم. به عرض می رساند مرقوم شریف که حاکی از صحّت مزاج عالی بود واصل گردید. شرحی راجع به ترجمه کتاب الامام علی علیه‌السلام مرقوم داشته بودید مستحضر شدم. موقعی که این کتاب را برای حقیر فرستاده بودند فی الجمله مراجعه کردم ولکن مجال نداشتم که کاملاً آن را مطالعه بنمایم. به جناب مستطاب ثقة الاسلام آقای آقا لطف الله صافی دادم که به دقت مطالعه نمایند و نتیجه

در این میان چون در بخش‌هایی از ایـن کتـاب از اوضـاع ننگین دربار خلفا و کثرت ملاهی و مناهی و اسراف و تبـذیر و فسادهایی که داشتند شرحی بیان داشته و آن‌ها را محکوم و در نقطه مقابل سیره امام علیه‌السلام را معرفی نموده اسـت، و در آن زمان از این بخش‌ها چنـان پرداخـت مـی‌شـد کـه خواننده خود را در دربار محمد رضا پهلوی و آن اوضاع زشت می‌دید، و خلاصه خواننده را به دسـتگاه عیاشـی و هرزگـی این دربار متوجه می‌نمود.

از این جهت دستگاه طاغوت از این موضوع اطلاع پیدا کرد و در مقام جلوگیری از نشر کتاب برآمـد، ولـی چـون موضـوع کتاب امیر المؤمنین علیه‌السلام بود توقیـف آن را مسـتقیماً بـه صلاح خود نمی‌دیدند، لـذا چنـد نفـر را - کـه نـامعروف هـم

➡ را به حقیر بگویند. ایشان بعد از مطالعه مواردی را یادداشت نموده و به حقیر دادند که سواد آن لفاً ارسال است ملاحظه فرمائید.
و البته خود جنابعالی هم در مطالعه و مراجعه باین موارد و غیر این موارد توجه داشته اید. چنانچه در پاورقی توضیحات کامله راجع به این مطالب داده شود خوب است. دوام تأییدات جناب مستطابعالی را مسئلت می نماید. و ملتمس دعا هستم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته
۲۴ جمادی الثانیة ۱۳۷۶
حسین الطباطبایی»

نبودند- وادار کردند که به آقا نامه‌ای بنویسند و توقیف کتاب را به جهت پنج نقطه - به قول آن‌ها- منفی و مخالف از ایشان بخواهند که دستور بدهند کتاب توقیف شود.

آقا نامه را به حقیر دادند. من در جواب نوشتم که حقیر، مواردی را که لازم به نقد و توضیح است بیشتر از اینها یادداشت کرده و تقدیم نموده بودم، و چنین اظهار کردم کتاب‌هایی که مسیحی‌های به اصطلاح اسلام‌شناس یا خاورشناسان پیرامون اسلام و شرق می‌نویسند دو دسته‌اند: یک نوع از این کتاب‌ها به قصد اشتباه‌کاری، تحریف تاریخ و مقاصد و اغراض سوء تبشیر و استعمار است که این کتاب‌ها به هیچ وجه اعتبار ندارند و باید از طرف اهل نظر اعلام و معرفی شوند؛ و قسم دیگر، کتاب‌هایی است که به این معنی غرض‌آلود نیست؛ یا صرفاً به عنوان تحقیق و بررسی نوشته شده یا برای معرفی اسلام و شرق و تا حدی دفاع از اسلام و قرآن مجید و رجال اسلام نوشته شده است. این کتاب‌ها از نظر اقاریر و اعترافاتی که در آن‌ها هست بسیار مهم است، و معرف عظمت اسلام و تمدن اسلام است.

مع ذلک این کتاب‌ها هم چون نویسنده آن‌ها غیر مسلمان بوده و با برداشت‌های ظاهری خودشان و بسا عدم احاطه به

کل مسائل نگاشته شده خالی از نقص نیست، و باید به وسیله اشخاص فاضل و مطلع از منابع اسلامی ترجمه شود، و در هر کجا نقص و اشتباهی بود، توضیح لازم داده شود، و کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیة» از همین قسم دوم است.

خلاصه، آقا جواب ردّ به آن‌ها دادند، و در ضمن نامه‌ای هم به نظر حقیر اشاره نمودند. لذا ترجمه بر خلاف میل شاه و درباریان و ساواک منتشر شد ولی آن‌ها باز هم از کار ننشستند، و خودشان یکی از متفلسفین مربوط با خودشان را وادار کردند که کتاب را ترجمه نموده و در آن بخشی که از مفاسد دربار خلفا و پادشاهان دربار پهلوی نشان داده می‌شد حذف کند.

این فیلسوف - که نمی‌خواهم نه نام او و نه نام کتابش را ببرم و از معرفی او خودداری می‌نمایم- نوشت:

«چون مؤلف در اینجا چنین و چنان نوشته، ما یک فصل در سیرت پادشاهان بر این کتاب اضافه می‌نماییم.»

سادگی و هیبت معظم له و نمونه‌هایی از احترام علمای فِرَق به ایشان

شخصیت علمی و هیبت روحانی آن زعیم بزرگوار، اشخاص، رجال، علماء، اساتید دانشگاه‌ها، سیاستمداران و فقها و بالاخره همه را تحت تأثیر قرار می‌داد، چنان‌که همه

در محضر ایشان، ادب و احترام خاصی از ایشان داشتند و خود را از ایشان کمتر می‌یافتند.

مجلس ایشان با همه شکوهمندی و وقار و سنگینی خاصی که داشت، در عین حال، ذره‌ای بوی تکبر و خودبینی از آن استشمام نمی‌شد.

آقا در اطاق خود که غالباً اطاق کوچکی بود نشسته و جلوی ایشان یک منبر چوبی بسیار ساده - که روی آن کتاب‌ها و نامه‌ها و نوشته‌ها بود- گذارده بودند.

در مثل این اطاق بسیار ساده و بدون هیچ تجمل و پیرایه - که از ظواهر و تجملات چیزی در آن نبود- معمولاً کسی برای صاحب آن در ذهن خود حسابی باز نمی‌کند و با آن بسیار عادی برخورد می‌نماید، اما به عکس این اطاق و مهابت آن، همه دل‌ها را حتی ژنرال‌ها، سرلشکرها، نخست وزیران و شاه را پر می‌کرد.

شیخ باقوری از علماء معروف مصر و وزیر اوقاف آن کشور، در این اطاق، قریب دو ساعت حضور یافته بود، و در این مدت کوتاه، هر چه باید بفهمد فهمیده بود، و مجذوب روحانیت و معنویت و علم آقا شده بود.

واقع این بود که این اشخاص بر خلاف انتظار می‌دیدند

تسلط آقا بر مسائل مذهب آنها، آراء علماء، فقهاء، اهل نظـر و صحابه از آن‌هـا بیشـتر یـا کمتـر نیسـت. در هـر مسـأله اسلامی، نظر علماء عامه را فـوراً بیـان مـی‌کـرد؛ ابوحنیفـه، احمد، شافعی، مالک، اوزاعی، ثوری، یا فلان صـحابی حتـی عایشه را. واقعاً عجیب بود، یـا ایـن‌کـه در رجـال و طبقـات اظهار نظر می‌فرمود و همه را معرفی می‌کرد.

آقای باقوری تحت تأثیر افکار و علمیت آقا به مصر رفـت، و همان‌گونه که وعده داده بود طبع کتاب «المختصر النافع» محقق قدس سره با حکم او و سپس مقدمـه مرحـوم علامـه قمی به طبع رسید، و بعد هم کتاب تفسیر «مجمع البیان» با مقدمه دو شیخ اکبر الازهر در قاهره چاپ و منتشر شـد، کـه هر دو عملی بود دارای ارزش فوق العاده و بسیار با اهمیت.

در نامه‌ای که همین آقای شیخ احمد حسن باقوری به آقـا نوشته بود و رونوشت آن نزد حقیر بود اعلام کرد که مطالب آقا را انجام خواهد داد، و این جمله در آن راجع به انجام ایـن مطالب و تذکرات آقا بود که:

«لایزال یخلد في کیاني»

به حقیقت باید بگوییم که آیـت الله بروجـردی شخصـیتی بسیار نادر، نابغه و مرد قرن و عصر بود رحمة الله علیه.

اظهار استبصار یکی از رجال اهل سنت نزد ایشان

روزی از روزها که در محضر ایشان بودیم، آمدند و گفتند: شخص محترمی آمده و تقاضای دیدار دارد.

ایشان اجازه ورود دادند. شخصی وارد شد که از لباسش معلوم بود ترک و فارس نیست.

وی پس از ورود و تعارفات اظهار داشت که مطلب خصوصی و محرمانه‌ای دارم.

آقا اظهار فرمودند که اینها امین من هستند؛ اگر می‌خواهید بروند. ایشان پذیرفت و ما در آنجا حضور داشتیم.

آن شخص، خود را معرفی کرد. معلوم شد که یکی از رجال اهل سنت است که نمی‌خواست استبصار او علنی شود. او شرحی از تحقیقات و مطالعات خود و اوضاع سیاسی صدر اسلام اظهار داشت که معلوم بود مطالعات او عمیق است، و خلاصه اظهار داشت که بر حسب این مطالعات، بر من معلوم شده که سیاست، موجب غصب حق اهل بیت علیهم‌السلام، و انحراف مسیر خلافت و رهبری شده است، و بعد از توضیحاتی که داد، گفت:

«خدمت شما آمده‌ام تا ایمان خود را به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام اظهار کنم که برای من شاهد باشید.»

این شخص هم به ولایت امیر المؤمنین علیه‌السلام شهادت

داد، و هم عین این کلامش را به یاد دارم که گفت:

«إنّي أتبرّء من أبي‌بکر و عمر و عثمان»

آن جلسه با مطالبی که آقا فرمودند و جواب‌هایی که از سؤالات او در مورد تکالیف شرعیه بیان کردند خاتمه یافت. ایشان در پایان اجازه خواست که افراد ملازم او - که ظاهراً از خدام وی، و از جریان استبصارش بی‌اطلاع بودند- خدمت آقا برسند.

اهتمام به تقریب مذاهب

راجع به تقریب بین مذاهب که مرحوم آقا میرزا محمد تقی قمی به منظور آشنا کردن علماء اهل تسنن و افراد منصف آن را با زحمات و تلاش بسیار و با توکل به خدا در مصر عنوان کرد و موفق شد، به حق، مرحوم آقا او را ترغیب و تشویق فراوان کردند.

او رابط بین آقا و علماء و شیوخ الأزهر بود. دو شیخ اکبر الأزهر؛ یکی آن‌که با علامه سید شرف الدین طرف سؤال و جواب در المراجعات است و دیگری شیخ شلتوت در باطن وجود خود به آقا احترام عجیبی داشتند که بعد از ارتحال آقا، آقای قمی به خودم گفت که نامه آقا را وقتی برای شیخ می‌بردم برمی‌خاست، می‌ایستاد، می‌گرفت و می‌بوسید، و شیخ شلتوت هم به احترام بر می‌خاست.

خلاصه، نتیجه این ارتباطات و مواضع آقا همان فتوای تاریخی شیخ شلتوت شد که رسماً اعلام کرد:

«یجوز التعبد بمذهب الشیعة الامامیة کسائر المذاهب.»

و بعد هم، صریحاً فتوا داد که سایر مذاهب می‌توانند با ترک مذهب خود، مذهب شیعه امامیه را اختیار کنند.

متن احادیث ثقلین که همواره آقایان استناد می‌جستند و آن را به عنوان حجت بزرگ بر حجیت فقه شیعه و بلکه حصر حجیت به این فقه مطرح می‌کردند چاپ شد.

ناگفته نماند که این حدیث یا احادیث ثقلین و احادیث حوض حتی در حوزه‌های علمیه کمتر مطرح می‌شد و دلالت هر دو – که بسیار جامع و فراگیر است– چنان‌که شایسته است مورد توجه نبود، و هر دو را آقا عنوان کرده و در مجالس خصوصی و در درس مکرر به آن اشاره نمودند که استدلال به مثل این دو بخش از احادیث و مفاد و مضمون جامع و مبسوط آن‌ها تجدید شد، و باعث شد که حقیر نیز رساله‌ای به نام «أمان الأمة من الضلال و الاختلاف» نوشتم، و این رساله مدتی در خدمت آقا و تحت نظر معظم له بود.[۱]

---

۱. این کتاب مکرر به طبع رسیده است.

دیدار رئیس جمعیت جهانی مبارزه با الکل و سؤالات ایشان

زمانی رئیس جمعیت جهانی مبارزه با الکل به ایران آمده بود.

وی به وسیله آقای دکتر چهرازی که از پزشکان معروف و سرشناس کشور بود، اجازه شرفیابی به خدمت آقا را حاصل کرد، و به اتفاق او به دیدار با ایشان نایل شد.

شرح این دیدار، در روزنامه‌ها منعکس شد. از جمله سؤالات رئیس جمعیت جهانی مبارزه با الکل از آقا یکی این بود که پرسیده بود:

«تحریم شراب در اسلام به چه علتی است؟»

ایشان جواب فرموده بودند:

«چون امتیاز انسان بر حیوانات، به عقل و خرد است، و شراب برای عقل زیان‌بخش است، و اعمال و کارهای ایشان را غیر معقول می‌سازد.»

پرسیده بود:

«اگر حکمت تحریم این است، پس مصرف کم آن - که این زیان را ندارد- چرا حرام است؟»

فرموده بودند:

«به دو جهت؛ یکی این‌که همان ادامه مصرف کم آن بسا زیان‌بخش می‌شود و به تدریج در دماغ اثر می‌گذارد، و دیگر

این‌که اگر کم آن حلال و مباح باشد، افراد به همان حدّ کم اکتفا نمی‌کنند، و با طبع فزونی‌طلب مصرف را زیاد می‌نمایند. از این جهت، حرمت آن مطلق است که انسان از ضررهای آن مصون بماند.»

در اینجا مناسب است حقیر اضافه کنم که برخی از شخصیت‌های بزرگ غربی و مسیحی از لحاظ حکم تحریم خمر در اسلام، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله را از بزرگترین مصلحان و کسانی که به جامعه بشریت خدمت داده‌اند شمرده‌اند که در طول چهارده قرن، صدها میلیون انسان را از خطرات خانمان‌سوز جسمی، روحی، اجتماعی و اقتصادی شراب نجات داده، و کاری را که دولتی مقتدر، مثل آمریکا خواست در آنجا انجام دهد، یعنی شراب را ممنوع کند که با صرف بودجه هنگفت و برنامه‌های مختلف تبلیغی و اعمال زور و دستگیری متخلفان از آن عاجز شد، آن حضرت با یک حکم، تحریم آن را انجام داد که در طول این قرن‌ها، همواره این حکم، استوار و برقرار مانده و همه قشرها را مصونیت داده است.

دیدارنمایندگان پادشاه اردن و هدیه قرآن

ملک حسین پادشاه اردن پسر طلال بن عبدالله بن شریف حسین در عصر مرحوم آقا آیت الله بروجردی قدس سره به

ایران آمده بود. چنان‌که استنباط می‌شد این سران ممالک اسلامی - که همه اسم و آوازه شخصیت اسلامی و مقام بلند علمی و زهد و آگاهی آقا را شنیده بودند- مایل بودند به دیدار آقا در قم مشرف شوند، ولی دستگاه حاکم به ملاحظات سیاسی و این‌که مهما امکن از عظمت اجتماعی و روحانی- که روزافزون و بر سر زبان‌ها بود- بکاهد و مانع از گسترش و قوّت آن گردد با ترفندهایی که خود داشت و حیله‌های سیاسی مانع این دیدارها می‌شد.

با این حال اینها دوست می‌داشتند که مراوده و معارفه‌ای با آقا داشته باشند.

از جمله این سران ملک حسین بود که قرآنی به طبع رسانده و آن را برای بزرگان اهدا می‌کرد. در سفری که به ایران آمده بود اظهار علاقه می‌کرد که تعدادی از قرآن‌ها را به حضور حضرت آیت الله العظمی هدیه نماید.

لذا در مقام کسب اجازه بر آمده و مرحوم آقانجفی شهرستانی را واسطه قرار داده بودند که بلکه ایشان بتواند اجازه بگیرد. بالاخره آقای آقانجفی موفق به کسب اجازه می‌گردد و تعیین وقت می‌شود، مثلاً رأس ساعت ۱۰ نماینده ملک حسین در بیرونی منزل آقا حاضر باشد.

اتفاقاً در رأس ساعت مقرر نمی‌رسند و تأخیر می‌کنند.

وقتی می‌رسند که شاید یک ساعت بعد از وقت بوده است.

خادمین خدمت آقا عرض می‌کنند، ولی ایشان اذن دیدار نمی‌دهند.

آقای آقا نجفی و سفیر و فرستاده ملک حسین سرگردان می‌شوند، و خود را با بازگشت موهن روبرو می‌بینند.

مرحوم آقا نجفی به هر نحو شده خدمت آقا می‌رسد و معتذر می‌شود که در بین راه ماشین آن‌ها خراب شده و موجب تأخیر هیئت شده است، و در نتیجه با کسب اجازه مجدد خدمت آقا می‌رسند.

فرستادگان ملک حسین بعد از تعارفات و تقدیم سلام پادشاه اردن، قرآن کریم را هدیه می‌نمایند.

در این موقع، ملاحظه می‌کنند که آقا با آن کهولت سن و دشواری قیام و قعود، از جا برخاسته و به احترام قرآن کریم ایستادند.

سپس قرآن را با احترام کامل گرفتند، نشستند و پیش از آن‌که با آن‌ها سخنی بگویند، همان قرآن را می‌گشایند و مقداری از آن را با توجه و حضور قلب می‌خوانند. (اصلاً یکی از جلوه‌های ایمانی آقا همین بود که هر وقت در بین

درس و بحث و در ضمن قرائت و مطالعه هر کتاب، قـرآن را تلاوت می‌کردند حال و وضع تکلمشـان تغییـر مـی‌کـرد، و قرآن را با حضوری خاص قرائت می‌نمودند که بسیار جالب و دل‌انگیز بود)

وضع قرائت قرآن ایشان و حال توجهشان به قرآن حضـار را تحت تأثیر قرار داده بود.

ایشان، پس از قرائت قرآن کریم، آن را می‌بوسند و دستور می‌دهند که در جای مناسب قـرار دهنـد. سـپس بـه آن‌هـا می‌فرماید: أنا حسین بن علی بن ... و شجره و نسب مبـارک خود را یکی پس از دیگری از حفظ می‌خوانند تا می‌رسد بـه شخصیتی که نسب حضرت آقا و نسب ملـک حسـین بـه او منتهی می‌شود، و می‌فرماید که در اینجا، نسب مـا مشـترک می‌شود و آن را تا حضرت امـام حسـن مجتبـی علیه‌السلام بازگو می‌فرمایند، و بعد از آن، گفت‌وگـو شـروع مـی‌شـود و مطالبی را که در نظر بود بیان فرمودند.

در مجموع، این دیـدار و ملاقـات، همـه حضـار مخصوصاً فرستادگان پادشاه اردن را در برابر عظمت روح و بزرگـواری و شخصیت ارزشمند آن زعیم بزرگ، خاضع و متواضع ساخت.

عدم پذیرش ملك سعود پادشاه عربستان و ارسال نامه در جواب ایشان

چنان‌که قبلاً هم اشاره شد سران کشورهای اسلامی که به ایران می‌آمدند از این‌که دیداری با آقا هم داشته باشند استقبال داشتند، ولی رژیم که بسط نفوذ و شهرت جهانی آقا را با سیاست‌های خود موافق نمی‌دانستند با ترفندهایی این علاقه را مسکوت عنه می‌گذاشتند.

از جمله این سران، ملک سعود پادشاه وقت عربستان بود که قبلاً هم آقا با ملاقات با او اظهار بی‌میلی می‌فرمود، زیرا مصلحت نمی‌دیدند که او به قم بیاید و به زیارت حضرت معصومه علیهاالسّلام نرود، مع ذلک سعود هدایایی خدمت آقا تقدیم داشت که متضمن قرآن کریم و پرده خانه کعبه معظمه و تعدادی عباهای نفیس بود.

آقا در جواب او آن نامه تاریخی را که در مجله رسالة الاسلام تحت عنوان (مشافهة بین جلالة ملك سعود و الامام البروجردی تظهر منها السماحة الروحانیة) منتشر شد.

آقا در این نامه بعد از تعارفات، می‌فرمایند:

«رسم من نیست که از ملوک و سران هدیه قبول کنم، ولی چون هدایای شما متضمن دو چیز بزرگ (قرآن کریم و پرده خانه کعبه) بود آن دو را پذیرفتم، و اما عباها را فرستادم که شما هنگام نماز در آن‌ها به من هم دعا کنید، و من هم

به شما هدیه می‌کنم حدیثی را که در احکام حج، مسلم از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت نموده است.»

آنچه در این نامه مهم بود، اولاً توجه و احاطه آقا به احادیث و روایات عامه است، و ثانیاً این حسن انتخاب، زیرا این حکام عربستان به گمان خود، خود را خادم حرمین شریفین و مقامی می‌دانند که فریضه حج که از شعائر بزرگ اسلام و ارکان دین است زیر نظر آن‌ها همه ساله با آن تشریفات با شکوه و حضور میلیونی مسلمانان دنیا برگزار می‌شود، اما برنامه این فریضه و احکام آن مرهون علم امام شیعه امام جعفر صادق علیه‌السلام است؛ امامی که وهابی‌های جاهل - که در حرمین، چشم دشمنان اسلام را از تخریب آثار تاریخی و مدارک تاریخ اسلام روشن کرده و این همه پشتوانه واقعی و ملموس را از تاریخ گرفته‌اند- مزار شریف و مرقد مبارکش را ویران نموده‌اند.

آری! مرهون این حدیث مفصل است که حدود چهارصد فرع از احکام مهمه حج از این حدیث استنباط می‌شود، و به گفته ابوحنیفه:

«امت در احکام حج، عائله جعفر بن محمد علیهماالسلام می‌باشند.»

هدیه این حدیث به سلطان وهابی عربستان، اخطارها و هشدارهایی داشت که اهل فکر و نظر درک می‌کنند.

مواضع سیاسی مذهبی

نگرانی از انحطاط اوضاع سیاسی و اقتصادی مسلمانان

یکی از اموری که همواره فکر ایشان را به خود مشغول می‌داشت و موجب نگرانی ایشان بود، انحطاط اوضاع سیاسی، اقتصادی و صنعتی مسلمانان بود.

معظم له این ضعف مسلمانان و نیاز آن‌ها به بیگانگان را علت عمده تسلط آن‌ها بر مسلمانان می‌دانست، و آن را به ضعف یا سوء مدیریت و وابستگی مدیران به همان اجانب مستند می‌شمرد.

به همین خاطر موضوعی که بیشتر و بسیار نسبت به آن حاکمیت و اعضاء آن تذکر می‌داد و اعتراض می‌کرد و به آن، عدم لیاقت و عدم علاقه آن‌ها به پیشرفت و ترقی مملکت را برای خودشان اثبات می‌کرد، همین عقب‌ماندگی‌ها بود.

ایشان معتقد بود که وسایل جلوبردن جامعه و کشور به سوی استقلال و خودکفایی بیشتر در اختیار این گروه حاکم است، مع ذلک بیگانگان به پیشرفت‌هایی نائل شده‌اند و اینها یا در جا مانده‌اند یا وابسته‌تر شده‌اند.

مخصوصاً برای آن‌ها، آلمان را مثال می‌زد که پس از جنگ به چه روز و چه وضع ذلت‌بار و اسفناک و فقر و فلاکتی افتاد، ولی طولی نکشید که باز در مسیر ترقی و اصلاح امور به پیشرفت‌های بزرگ نایل شد، ولی این کشور که پل پیروزی نامیده شد با همه امکاناتی که داشت قدمی به جلو برنداشت، و هم‌چنان نیازمند به بیگانگان باقی ماند.

در این موضوعات، ایشان به نقاط ضعف دقیقاً توجه داشتند و کل اوضاع عالم اسلام و عوامل سوء جریان‌ها و سوء اداره این ممالک را زیر نظر داشته و از سلطه استعمارگران بر این دنیای بزرگ و وطن پهناور همه مسلمانان رنج می‌بردند.

هم سیر تقدم و ترقی جوامع، و هم علت تنزل و سیر قهقرایی ملت‌ها را تذکر می‌دادند، و از جمله خطر اشاعه فحشاء و اختلاط زن و مرد، و ترغیب به موسیقی و ملاهی را مهم می‌دانستند.

آن فقید علم و اسلام، همواره نگران اوضاع مسلمین در سراسر جهان بود، و از ذلت جوامع اسلامی و تسلط استعمارگران و استضعاف آن‌ها رنج می‌برد، و تا می‌توانست همگان را به بازگشت به مجد، عظمت، عزت، قوت و قدرت

گذشته، و کسب علوم، فنون و صنایعی که دست‌یابی به آن‌ها، دیگران را بر مسلمانان مسلط و چیره می‌نمود، تشویق و ترغیب می‌کرد.

مکرر در مورد ایران به مسئولان امور و سایرین می‌فرمود که چرا پس از جنگ جهانی دوم که آلمان شکست خورد و به آن روزهای فقر و فلاکت و درد و رنج گرفتار شد با تلاش و کوشش و تحمل مصائب بزرگ، دوباره پای در جاده ترقی گذارده و می‌رود تا آن خسارت‌هایی که به ظاهر جبران‌ناپذیر بود تدارک و جبران نماید، و صنعت و علم و استقلال خود را احیا کند و همان موقعیت خود را که داشت به دست بیاورد، اما شما که کشورتان پل پیروزی نام‌گذاری شده، هم‌چنان وابسته مانده و اگر عقب نرفته باشید در این اوضاع و بحران که می‌توانستید کسب حیثیت و قدرتی بنمایید یک قدم به جلو برنداشتید با این‌که تمام امکانات مالی و مادی کلان را در اختیار داشتید. غرامت‌هایی که به عهده آلمان آمد به عهده شما نیامد. (البته چنان‌که مکرر عرض کردم آنچه می‌نویسم عین الفاظ ایشان نیست بلکه مضمون بیانات ایشان است)

ایشان غصه می‌خورد که دولتمردان ما به فکر چیزی که

نیستند استفاده از فرصت‌ها و پیش‌بردن امـور و جلـو بـردن مملکت است، و خلاصه او بـر اوضـاع عـالم اسـلام و سـیر تطورات جهان و علل تقدم بیگانگان و راه‌های اصلاح امـور و دفع تأخر، تقهر و ضـعف‌هـای موجـود آگـاه بـود، و سـیر سیاست و اجتماع را زیر نظر داشت.

اعتراض در به رسمیت‌شناختن اسرائیل توسط شاه ایران

در زمانی که مشهور شد ایران، اسرائیل را به رسـمیت بـه طور کامل یا ناقص شناخته است، و با واکنش سـران بعـض کشورهای اسلامی مواجه شد از جمله سـران مصـر شـخص عبدالناصر (جمال) و رئیس و شیخ جامع الازهر و بعض دیگر رسماً شاه را محکوم و طـی تلگرافـاتی کـه بـه محضـر آقـا کردند شاه را تقبیح و در واقـع تنبیـه او را از آقـا درخواسـت نمودند، حقیر در جریـان قـرار گـرفتم و تلگرافـات آن‌هـا را مطالعه نمودم.

آقا از این واقعه سخت آزرده خاطر و متأسف شد، و فـوراً موضوع را تعقیب و جداً خواستار شدند که دولـت شناسـایی خود را پس بگیرد، و از مسلمانان بـه واسـطه خطـایی کـه کرده عذرخواهی نماید، و آنچه به یاد دارم اقـداماتی شـد و اینهـا ابتـداء خواسـتند انکـار نماینـد، و بـه صـورت‌هـایی عذرخواهی نمودند.

به هر حال آقا با جواب‌هایی که به طور شفاف و زنده به رئیس‌جمهوری مصر و دیگران دادند این عمل را شدیداً محکوم، و خودشان و شیعه را در کنار سایر مسلمین با صهیونیست‌ها درگیر و در جهاد شمردند، و همواره فکر ایشان به مسأله فلسطین مشغول بود.

نمونه‌هایی از واکنش‌های معظم له در مقابل ضربه به مبانی اسلامی

حضرت استاد آیت الله بروجردی قدس‌سره در حفظ مواضع اسلامی و مبانی مذهب و تشیع، اهتمامی بلیغ داشتند، و در برابر هر حرف و گفته‌ای که مشعر بر مخالفت با اسلام، مذهب و شئون دینی باشد، در حد لازم و ممکن عکس العمل نشان می‌دادند، چنان‌که از بسیاری از برنامه‌هایی که شاه می‌خواست اجرا کند، مخصوصاً در موضوع زن‌ها و مختلط‌کردن آن‌ها با مردها، و حضور آن‌ها در جلسات و مجالس رسمی و انجمن شهر و ورزش آن‌ها در موارد زیادی همه با عکس‌العمل‌های شدید ایشان لغو و ممنوع می‌شد، حتی در مثل موضوع مشعل به دست‌گرفتن ورزشکاران و امور دیگر، ایشان مواضع خود را اعلام می‌نمودند، و خصوصاً به مسأله حجاب، چادر و عفت بانوان اهمیت بسیار می‌دادند، و پیغام‌های تند و سختی می‌فرستادند، و می‌توان گفت هم اوضاع را کنترل می‌کردند، و هم وجود ایشان موجب کنترل

اوضاع بود که شاه وجود ایشـان را از آنچـه بـه گمـان خـود اصلاحات می‌شمرد مانع می‌دانست.

اینک با فشار بر حافظه، نمونه‌هایی از مواضع ایشان:

نمونه اول: واکنش به ولایتعهدی اشرف

گفته می‌شد که شاه چون فرزند پسـر نـدارد[۱]، بـه تشـویق بیگانگان و خواست آن‌ها در مقام این برآمده که خواهر خود اشرف را به ولایتعهدی تعیین کند.

این موضوع چون خلاف قـانون اساسـی بـود، محتـاج بـه رفراندوم و مراجعه به آراء عمومی بود که گرچـه آراء عمـوم با آن مخالف بـود ولـی شـاه بـا انتخابـات‌هـای سـاختگی و صوری و ایادی و عمال خود می‌توانست هر چه را بخواهد از صندوق‌ها بیرون بیاورد اگر چه یک رأی موافق هم کسی به آن نداده باشد.

به این مناسبت، مجلس مؤسسان را عنوان کردند و بـرای آن در شهرها انجمـن‌هـا تشـکیل شـد عینـاً مثـل مجلـس مؤسسان پدرش رضاخان، این موضوع موجب تشویش افکار عامه مسلمانان متعهد و مخصوصاً علمـا و بزرگـان حـوزه و سیاست شد، و فقط یگانه کسی که می‌توانست این جریان را در نطفه خفه کند و آن مجلس مؤسسان را که با هزار گونـه

۱. در آن زمان هنوز محمدرضا پهلوی که با فرح دیبا ازدواج نکرده بود پسر نداشت.

تبلیغات بی‌اثر و کأن لم‌یکن سازد، به اتفـاق همـه آیـت الله بروجردی بود.

از ایشان هم اعلام نظری مطرح نمی‌شد و سکوت ایشان را جمعی حمل بر مماشات مـی‌کردنـد، از سـوی دیگـر هـم شخصیتی که بتواند این موضوع را با آیت الله در میان گذارد و اگر فرضاً ایشان را ساکت بیابد رو در رو با ایشان به بحـث و مناظره و وجوب مخالفت با این معنی بپردازد جـز مرحـوم والد آیت الله آخوند ملامحمد جواد صافی علیه‌الرحمة که مورد احترام آقا بود نبود، یا به هر حال کم بود.

در این گیر و دار، ایشان قم مشرف شدند و بزرگـان حـوزه مخصوصاً مرحوم آیت الله گلپایگانی و مرحوم امام خمینی با ایشان دیدارها نموده و از ایشان خواستند که در ملاقات‌هایی که با آقا دارند علـت سـکوت ایشـان را جویـا شـده و لـزوم موضع‌گیری سـلبی و منفـی را گوشـزد نماینـد، و خلاصـه، ایشان را برای مخالفت با این نیت سوء شاه آماده نمایند.

ناگفته نماند که حقیر و حضرت آقـای اخـوی نیـز در ایـن جریان وارد بودیم و با آقایان علماء حوزه همکاری تنگاتنـگ داشتیم.

مرحوم آقای والد در ملاقاتی که برای خصوص این موضوع

با آقا داشتند، موضوع را مطرح و جوانب، اطراف و مفاسد سوء آن و لزوم یک واکنش علنی و رسمی را تذکر دادند.

جلسه، بسیار پربار و نتیجه‌بخش شد. آقا اولاً از توهمی که برای بعضی پیش آمده که ایشان در مثل چنین امری - که در جامعه اسلامی زن عهده‌دار این گونه مسئولیت‌ها باشد- سکوت کنند تعجب کرده و فرمودند:

«خود آقایان می‌بایست آن را دفع و رد نمایند.»

و فرمودند:

«من اگر جانم را هم لازم باشد که در راه ممانعت از این اقدام بدهم می‌دهم ولی از آن جلوگیری می‌نمایم.»

لذا بنا شد که آقایان نامه‌ای به آقا بنویسند و موضوع را مطرح و کسب نظر بنمایند.

بنابراین نامه‌ای که نظرم نیست انشاء بنده یا حضرت آقای اخوی بود به امضاء حضرات آقای گلپایگانی، آقای خمینی، آقای مرتضی حائری و دو نفر دیگر که ظاهراً یکی از آن‌ها آقای سید محمد داماد بود خدمت آقا تقدیم شد، و ایشان هم صریحاً موضوع سلبی و منفی خود را اعلام نمودند؛ و نامه و جواب به خط بنده و حضرت آقای اخوی نوشته شد.

به هر حال، این نامه فوراً مثل توپ و بیشتر صدا کرد، و

دستگاه دانست که روحانیّت از این موضوع و مخصوصاً ولیعهدی زن به هر قیمتی باشد جلوگیری می‌نماید.

لذا به دست و پا افتادند که بلکه نامه منتشر نشود و پیغام آوردند که موضوع بدون این نامه هم طبق نظر آقا مسکوت عنه شده است.

از این جهت، بعضی آمدند که نامه را از حضرت والد بگیرند.

ایشان با عصبانیت جواب دادند و خلاصه نامه در سطح کشور منتشر شد و موضوع منتفی شد، و زحمات تأسیس مجلس مؤسسان به هدر رفت، و ناچار مجلس را به طور صوری ادامه داده و ختم کردند.

و خلاصه، غائله ولایتعهدی اشرف و وارد کردن بانوان در مسئولیت‌های عمومی - که در هر مرتبه‌اش با اسلام سازگار نیست- با توجه و غیرت دینی حضرات بزرگان حوزه و پادرمیانی مرحوم آقای والد و عزم و تصمیم فداکارانه زعیم بزرگ مرحوم آیت الله العظمی بروجردی و همکاری اینجانب و حضرت آقای اخوی به این صورت با عقب‌نشینی مفتضحانه شاه پایان پذیرفت، و الحمدلله رب العالمین.

نمونه دوم: واکنش در برابر قانون اصلاحات ارضی

نمونه دوم، مسأله اصلاحات ارضی بود. همه می‌دانند که

در کشور پهناور ایران، مشکل کشاورزی، کمبود زمین و کیفیت توزیع آن و مالکیت‌های بزرگ و کوچک خصوصاً در آن زمان که جمعیت بسیار کمتر از الان بود، اگر دولت با امکانات مالی کلانی که در آن زمان به واسطه بالارفتن قیمت نفت داشت اقدام می‌کرد، و آب‌هایی را که هدر می‌رفت به طور مدرن مهار می‌کرد، زمین برای زراعت در حدی فراهم می‌شد که با کمبود کشاورز مواجه باشد نه با کمبود زمین.

در زیر عنوان موضوع اصلاحات ارضی مقاصد سیاسی متعددی بود که در اینجا مجال شرحش نیست. شاه هم می‌خواست به صورت تشریفاتی و برای ارضاء سیاست آمریکایی‌ها و این‌که خود را اصلاح‌طلب و انقلابی معرفی کند آن را انجام دهد، و مسأله اصلاً مربوط به توسعه کشاورزی یا بهبود حال کشاورزان نبود.

به هر حال، شاه به گمان این‌که تا حدی در برابر قدرت روحانیت و شخص آیت الله بروجردی می‌تواند عرض اندام کند و کشاورزان را هم بسیج کند، اصلاحات ارضی را عنوان کرد و قانون آن در مجلس عنوان شد و مواد آن طبق آنچه که قبلاً تعیین و پیشنهاد می‌شد به تصویب می‌رسید.

مسأله، اندک اندک اذهان را به خود متوجه کرد و خطر کشاورزی دولتی را - چنان‌که در شوروی بود- متجلی کرد، یعنی این خطر خودنمایی کرد که کشاورزی دولتی شود و مالکیت زمین ملغی گردد، یعنی مطلب به اینجا منتهی نشود که مالکیت‌های بزرگ تبدیل به مالکیت‌های کوچک گردد، بلکه خطر این بود که مالکیت خصوصی اراضی کشاورزی ملغی شود، و همان برنامه‌های سوسیالیستی و تعاونی‌ها برقرار شود.

این احساس خطر، چندان هم بیجا نبود. ما دیدیم بعد از انقلاب اسلامی نیز فرقه‌های کمونیسم‌گرا همین فکر را داشته و دارند، و متأسفانه عنوان تعاونی‌ها نیز از همین فکر نشأت می‌گرفت؛ و بعد هم که قانون صادرات و واردات را به تصویب مجلس شورای اسلامی رساندند، همین مطالب دنبال می‌شد که الحمدلله با مقاومت شورای نگهبان در آن زمان، این احکام با وجود اینکه در رژیم سوسیالیستی شوروی طرفدار زیادی داشت پیش نرفت.

به هر حال، غرض این است که مسأله، مسأله این‌که مالک بزرگ مالک نباشد، و کشاورز مالک باشد نبود، بلکه خطرات بزرگی مطرح بود.

بر این اساس، مرحوم آقا با دوراندیشی که داشتند نگران اوضاع شدند. از سوی دیگر، شاه هم به طور جدّی وارد عمل شده بود.

مجلس هم که فرمایشی و زیر نفوذ کاملش بود، و گمان می‌کرد کشاورزان هم از عنوانی که او کرده فریب خورده و حمایت از او می‌کنند، چنان‌که بسیاری هم همین عقیده را داشتند و می گفتند که مخالفت با شاه در این مورد اثری ندارد.

به هر حال، مرحوم آیت الله بروجردی از چند نفر از بزرگان حوزه برای مشورت در این موضوع دعوت کردند.

جمعی خدمت آقا رسیدند. حقیر و حضرت آقای اخوی هم شرکت داشتیم. آقا موضوع را مطرح کردند و در واقع برای لزوم اقدام، کسب نظر کردند.

بعضی ظاهراً به نظرشان می‌رسید که چون به عنوان زمین‌دارشدن کشاورز این موضوع مطرح شده مخالفت با آن موجب نارضایتی مردم از روحانیت می‌شود. ظاهراً در بین آقایان کسی نبود که با اصل عمل شاه موافق باشد، ولی مخالفت را یا از جهت این‌که تأثیر نمی‌کند و یا از جهت عکس العمل آن در روحیه کشاورزان، صلاح نمی‌دیدند.

در آن مجلس، مرحوم آیت الله گلپایگانی بی‌پرده و صریح

به لزوم مخالفت با این کار شاه تأکید کرد، و دلیل ایشان هم همان خطر الغاء اصل مالکیت و دولتی‌شدن کشاورزی و مخالفت این اقدام با احکام مسلم شرع بود.

و در نتیجه آقا با همین نظر موافقت کردند و تصمیم بر اقدام گرفتند. مع ذلک اطرافیان مثل این‌که همه متفق الکلمة بودند بر این‌که اقدام مقتضی نیست چون مؤثر نمی‌شود.

روز بعد یا دو روز بعد بنده را خواستند تا خدمت ایشان برسم و ایشان به بنده فرمودند تا نامه‌ای در این موضوع تنظیم کنم.

بنده آن نامه شدید اللحن را خطاب به آقای بهبهانی با نظر آقا تنظیم کردم، و ایشان بعض آیات را بر آن افزودند، مثل آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا...»[1] و در آخر فرمودند که این آیه را هم اضافه کن «مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»[2].

بنده به آن مرجع بزرگ عرض کردم که این آیه را فعلاً ننویسید. اگر اصل نامه اثر نکرد دوباره نامه‌ای تندتر باید نوشت و این آیه را آن وقت به عنوان (آخرین اسلحه)

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۹.
۲. سوره مائده، آیه ۴۴.

می‌نویسیم. ایشان قبول کردند و این آیه را ننوشتند و عرض کردم که یقیناً این نامه با این لحن مؤثر می‌شود و همان هم شد.

نامه ارسال شد وآقای بهبهانی هم آن را برای سردار فاخر حکمت که رئیس مجلس بود و قانون اصلاحات ارضی در آن مطرح بود ارسال کرد.

او هم چون خود و مجلس را در بن‌بست دید، فوراً در آن موقع که شاه در خوزستان بود به اهواز رفت، و نامه را به او ارائه داد، و او هم با ناراحتی گفته بود که نبردید، هر کاری می‌خواهید بکنید.

خلاصه، قانون پا در هوا شد و موضوع منتفی گشت، و شاه بعد از آن همه رجزخوانی‌ها، عقب‌نشینی کرد.

نمونه سوم: واکنش به رژه دختران در برابر شاه

یک بار اعلام شد که روز شنبه، دخترها در برابر شاه، رژه می‌روند.

عصر پنج‌شنبه روزنامه‌ها این مطلب را نوشته بودند. این مطلب به عرض ایشان رسانده شد، و ایشان فوراً پیغام شدیدی فرستادند و آن را ممنوع نمودند.

لذا با این‌که هوا بسیار صاف و مناسب بود اعلام کردند که به مناسبت بدی هوا، مراسم اجرا نمی‌شود.

نمونه چهارم: واکنش به اعدام یک مسلمان در برابر قتل شخص بهایی

شخصی به نام محمدحسین اهل یزد سال‌ها پیش یک نفر بهایی را کشته بود و تحت تعقیب قرار گرفته بود، و به کشور عراق گریخته بود.

پس از مدتی چگونه و چرا با دسیسه بهایی‌ها یا غیر آن به ایران برگشته بود، و ظاهراً بهایی‌ها که در جریان وارد بودند و با مأمورین در ارتباط بودند اطلاع می‌دهند و او را دستگیر و به تهران اعزام می‌کنند.

خلاصه، محاکمه او با اعمال نفوذ بهایی‌ها و فعالیت آن‌ها، مراحل به اصطلاح قانونی را طی می‌کند، و مثل این‌که به گونه‌ای این مراحل سپری می‌شود که مسلمانان متعهد مطلع نمی‌شوند.

به هر نحو بوده، محاکمه در محکمه ابتدایی و استیناف، منتهی به محکومیت محمدحسین به اعدام می‌شود، و فرمان اعدام او هم از دربار و طرف شاه علی‌المعمول صادر می‌گردد.

با اعمال نفوذ بهایی‌ها برنامه چنان تنظیم می‌شود که صبح روز چهاردهم شعبان که در یزد آیین چراغانی و جشن ولادت حضرت بقیة الله مولانا المهدی ارواح العالمین له الفدا برقرار است محمد حسین را در برابر چشم بهاییانی که از سراسر ایران در یزد گرد می‌آیند در میدان میر چخماق اعدام

و به دار بیاویزند، و چنان‌که مـی‌بینیـد مسـأله، مسـأله یـک اعدام و به دار آویختن یک شخص نبود بلکه مسأله تـوهین به اسلام، مذهب و اهانت به جشن بزرگ نیمه شعبان بود.

مسلمانان یزد از این جریان و برنامه اهانت‌آمیز مطلع شدند. علماء بزرگ آن‌ها مخصوصـاً مرحـوم آقـای حـاج شـیخ غلامرضا موضوع را در شرف وقـوع و راه هـر گونـه اقـدام قانونی را بسته می‌بیننـد، و درگیـری بـا دولـت و ممانعـت فیزیکـی را هـم بـه اعتبـار ایـن‌کـه عوامـل ایـن حرکـت پیش‌بینی‌های لازم را نموده و مسئولان امنیت را بـه قـول خودشان برای حفظ نظم و جلوگیری از اغتشاش در موقـع اجراء حکم اعدام آماده کرده بودند بی‌نتیجـه یـا منجـر بـه قتل جمع بسیاری می‌دیدند، فقـط یگانـه راه را توسـل بـه مقام مرجعیت و گزارش ایـن جریـان بـه محضـر آیـت الله بروجردی می‌دانستند.

لذا دو نفر از اهل علم و روحانیون یزد را با نامـه استنصـار به قم اعزام می‌نمایند تا بلکه به وسیله اقدامات ایشـان ایـن برنامه متوقف شود.

فرستادگان به واسـطه آن‌کـه بـین راه ماشینشـان خـراب می‌شود، نتوانستند به موقـع، خـود را بـه قـم برسـانند و روز

سیزدهم شعبان وارد می‌شوند، و یکسر به منزل مرحوم آیت الله زاده حائری می‌روند تا به معیت و همراهی ایشان خدمت آقا برسند.

حقیر خود حضور داشتم که عصر روز سیزدهم ایشان با هیئت اعزامی خدمت آقا رسیدند، و آقا را از وضعی که پیش آمده مطلع ساختند.

معلوم بود که همه از این جریان نگران و ناراحت شدند، و خود آقا هم شاید از همه بیشتر خصوصاً چون وقت تنگ و فرصت برای اقدام کافی نبود.

با این حال، آقا، مرحوم حاج احمد خادمی را خواستند و امر کردند به هر شکل و هر طور است باید بروی و شبانه با شاه ملاقات کنی و پیغام بسیار مؤکد مرا به او برسانی که حتماً باید شاه به عنوان خود در مجازات او تخفیف دهد، و از اعدام او جلوگیری نماید.

حاج احمد با پیغام شدید اللحن آقا فوراً به تهران حرکت کرد، اما پیش‌بینی می‌شد که مخصوصاً با نفوذی که بهایی‌ها در دربار دارند اقدام مؤثری صورت‌پذیر نیست، زیرا اولاً دیدار با شاه در شب و ابلاغ پیام، کار آسانی نیست، و به عذرهای متعدد قابل ردّ بود، و ثانیاً ممکن بود به ظاهر قبول

کند که اقدام نماید ولی یا اقدام نکند و یا اگر اقدام کنـد بـه عذر این‌که دستور عفو بعد از اجرای حکم رسیده کار خـود را بنماید، ولی مسأله از نظر آقا بسیار مهم شده بود.

حاج احمد رفت و همان شبانه پیغام را رساند و اهمیتـی را که آقا به این موضوع می‌دهند ابـلاغ کـرد. شـاه ناچـار شـد دستور دهد فوراً حکم تخفیف را بـه دادگسـتری یـزد اعـلام نمایند، و همین کار هم شد.

صبح روز چهـاردهم کـه مقـدمات اجـراء اعـدام در میـدان میرچخماق فـراهم شـده بـود، و بهـایی‌هـا همـه بـه عنـوان تماشاچی از اطراف اجتماع کـرده بودنـد، و در انتظـار اجـرای حکم ثانیه‌شماری می‌کردند سرانجام مطلع شدند که مجازات، مورد تخفیف واقع شـده و اعـدام اجـرا نمـی‌گـردد، و پـس از چندی هم این شخص از مجـازات زنـدان، عفـو شـد. از ایـن نمونه‌ها متعدد است، مثل واقعه ابرقوی یزد و واقعه شاهرود.

نمونه پنجم: واکنش به شیفتگی یکی از سران به ملی‌گرایی

نمونه دیگر در مورد سرتیپ بهارمست بود که گفته می‌شد در ملی‌گرایی و شیفتگی به شاهنامه فردوسی و ایران باستان افراط عجیبی داشت، و تمدن ایـران را بـر اسـاس اسـلام و یکتاپرستی کم می‌شمرد، و خلاصه گرایش به زرتشتی‌گـری و شعارهای پوچ گذشته‌های دور را اظهار می‌کرد، و در یـک

برنامه‌ای تظاهر زننده‌ای کرد که موجب نگرانی آقا و اعتراض شدید ایشان گردید که متأسفانه تفصیل آن را فراموش کرده‌ام.

فقط یادم هست که جمعی از نمایندگان مجلس هم برای اعلام خدمتگزاری به قم آمدند.

مبارزه با ملی‌گرایی

مسأله بازگشت‌دادن جوامع اسلامی به دوره جاهلیت و قبل از اسلام و احیاء قومیت‌ها حتی بسیار مصنوعی برای تجزیه و تفرقه مسلمانان، یکی از هدف‌های مهم استعمار و از وسائل مهم استضعاف مسلمانان است که از یکصد سال پیش در بلاد اسلام مطرح، و با تجزیه دولت عثمانی سابق ملیت‌ها و وطن‌های گوناگون مطرح نمودند، و سعی کردند که این جامعه بزرگ اسلام را که فقط به هویت و شخصیت اسلامی و سوابق درخشان مسلمانان افتخار می‌کرد و بسا از این که به آن جاهلیت قبل از اسلام - که در هر کدام از مناطق به صورتی رایج بود- منسوب شوند عار و ننگ خود دانستند، باستان‌گرا کنند.

این جریان در همه جوامع اسلامی بیش و کم به صورت عربیت، مصریت، ایرانیت، ترکیت و هر عنوانی که باشد ترویج شد، و مسلمانان را تا توانستند از تاریخ خود جدا کردند.

در ایران نیز پس از مشروطه، این معانی به وسیله نویسندگان، شعرای مزدور و افراد به اصطلاح روشنفکر تعقیب شد که بالاخره به آنجا منتهی شد که تاریخ عوض شد، و تاریخ اسلامی که آن هم به صورت قسمتی از آن اگر چه رنگ تفرقه داشت و حرکت به سوی همان جاهلیت‌ها و افسانه‌های رستم، سیاوش، هفت‌خوان و ضحاک مار بر دوش بود تبدیل به تاریخ دو هزار و پانصد ساله شد.

بخشی از تاریخ اسلام پس از مشروطیت عوض شد و ماه‌های قمری را از رسمیت انداختند و سال آن را شمسی کردند، و بعد هم آن را تبدیل به تاریخ شاهنشاهی یا یهودی کردند.

خلاصه، با تمدن اسلامی همه جا معارضه شده بود و می‌شود. مرحوم آیت الله بروجردی متوجه این موج ضد اسلامی و مدنیت اسلام و حرکت‌هایی که برای گسترش آن می‌شود بودند، لذا در موارد مختلف جداً با برنامه‌های اسلام‌زدایی که به عنوان ملی‌گرایی طرح می‌شد مخالفت می‌کردند، و در موضوع اقدام سرتیپ بهارمست به شدت او را محکوم، و دولت را تحت سؤال قرار دادند.

مطالعه برخی نشریات و دقت نسبت به مطالب آن

چنان‌که عرض شد ایشان با کثرت مشاغلی که داشتند

فرصت این‌که مجله و نوشته‌ای را بخوانند نداشتند، ولی احساس مسئولیت، آقا را بر آن می‌داشت که نگاهی به نوشته‌هایی که منتشر می‌شود و به دستشان می‌رسد داشته باشند.

در عین حالی که نشر و طبع آثار اهل بیت علیهم‌السلام و بسط علم، معرفت و آگاهی جامعه، همواره نصب العین آن مرد بزرگ قرار داشت، نسبت به جرائد و مجلات، دغدغه خاصی داشتند، و از این‌که قلم‌های مسموم، مزدور و یا جاهلانه وارد معرکه شوند بیمناک بودند.

وجود مجلات و روزنامه‌های اسلامی را اگر چه مفید می‌دانست و حتی به گونه‌ای که روزنامه‌ای مثل پرچم اسلام نیز مورد عنایت ایشان قرار می‌گرفت، با این وصف وقتی جمعی از فضلاء در مقام آن برآمدند تا مجله‌ای که صادر از حوزه باشد منتشر نمایند، و از ایشان کسب اجازه نمودند، به لحاظ این‌که چنین مجله‌ای وابسته به حوزه و ناشر افکار و عقاید ناب و پاک تلقی می‌شد، موافقت خودشان را موکول فرمودند به این‌که دو نفر از افراد مطلع از امور و خبره در مسائل اسلامی قبل از چاپ، مقالات را بررسی نمایند، و مرحوم آیت الله آقای حاج آقا باقر سلطانی و حقیر را در نظر گرفتند.

این مجله، مجله مکتب اسلام بود که اگرچه ایـن اشـراف عملی نشد، ولی در همین حـد، خـط و روش ایـن مجلـه را نشان دادند.

اکنون حدود پنجاه سال است که ظـاهراً بـی‌وقفـه منتشـر می‌شود، و مطالب متنوع و مفید آن برای خوانندگان جالب و مفید است. ان‌شاءالله تعالی سال‌ها و سال‌های بسیار نشر آن ادامه یابد و موجب ترویج و نشـر بیشـتر معـارف اهـل بیـت علیهم‌السلام گردد به شرط این‌که از طرح مسائل اسلامی بـه زبان و مبـانی فلسـفی و بـه قـول بعضـی حکمـت متعالیـه خودداری نمایند.

مصاحبه مجله حوزه[1]

۱. این مصاحبه در فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰ از سوی مجله حوزه وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در شماره ۴۳ و ۴۴ به طبع رسید.

بسمه تعالی

حوزه: مشهور است که آیت الله بروجردی در استنباط احکام شیوه نویی را ارائه دادند. خواهشمندیم در این زمینه توضیح دهید؟

خصوصیات شیوه اجتهاد

– شیوه اجتهاد آیت الله العظمی بروجردی قدس‌سره، بحث وسیع و پر دامنه‌ای را می‌طلبد که در مجال این مصاحبه نمی‌باشد، ولی به طور اختصار، به بعضی از خصوصیات اجتهاد آن مرحوم اشاره می‌کنم:

اطمینان‌بخشی

۱. *اطمینان‌بخشی*: سبک استنباط آن جناب، به گونه‌ای بود که برای انسان، از دیگر روش‌ها اطمینان بیشتری ایجاد می‌کرد که به حکم شارع رسیده است. (در عین این که همه روش‌های استنباطی فقها، در جای خودشان محترم و حجت می‌باشد.) زیرا ایشان، علاوه بر بررسی جوانب یک حکم، حتی الامکان حکم شارع را از متون احادیث استخراج می‌فرمودند.

با فقه الحدیثی که داشتند، در کمتر مواردی برای دست‌یابی به احکام، نیاز به تمسک به اصول عملیه پیدا می‌کردند.

مطالعه عمیق و تتبع وسیع

۲. *مطالعه عمیق و تتبع وسیع*: پشتوانه اجتهاد آیت الله بروجردی، مطالعات وسیع و دقیقی بود که در بروجرد و اصفهان و نجف، از ابتدای طلبگی داشتند. ایشان از ابتدای درس، در هر علمی و مسأله‌ای به مطالب طرح‌شده در متون دروس اکتفا نمی‌کردند، بلکه اولاً در خود همان مسأله به گونه اجتهادی، همه جوانب آن را مورد مداقه قرار می‌دادند. خود ایشان قریب به این مضمون می‌فرمود:

«من حتی مسائل علم نحو و مطالب معانی و بیان را، به طور اجتهادی خواندم و بررسی کردم. سعی کردم در هر مسأله از هر علمی که می‌خوانم، صاحب نظر باشم.»

ثانیاً موضوعات و مباحث جانبی هر علم را به دقت مطالعه و بررسی می‌کردند. در اکثر بلکه همه علوم حوزوی، مطالعه و تتبع کرده بودند بر تاریخ اسلامی، بر حدیث، سیر مسائل علم اصول و فقه و چگونگی پیدایش هر مسأله فقهی و اصولی، به خوبی مسلط بودند.

حوزه: خواهشمندیم در خصوص سبک استنباط آن بزرگوار، بیشتر توضیح بدهید.

سبک استنباط

– در استنباط احکام و تدریس فقه، پس از طرح مسأله، به روایات باب مراجعه و در جهات مختلف آن‌ها بحث می‌کردند،

حتی به تعداد روایاتی که در هر باب داریم رسیدگی می‌کردند. با این شیوه، چه بسا معلوم می‌شد که عدد روایات مورد بحث، مطابق با تعدادی که محدث عالیقدری مثل صاحب وسایل شیخ حر عاملی علیه‌الرحمة معین کرده است نیست، یا چنانچه اگر بعضی آن‌ها را در حد استفاضه می‌شمارند مستفیض نمی‌باشد؛ مثلاً در باب ششم از ابواب میراث ازواج، در وسایل الشیعة، عدد روایات ۱۷ مشخص شده است، در صورتی که طبق بررسی و دقت ایشان، شش یا هفت حدیث بیشتر نیست. به عبارت بهتر در مجموع ۱۷ روایت، بیش از هفت حدیث ثابت نمی‌شود.

نکته‌ای که باید در اینجا یادآوری کرد، این است که از لحاظ اسناد و طرق متعدد، بعض محدثین، روایات را، به لحاظ طریق، به عنوان حدیث مستقل می‌شمارند. خود بنده نیز، در برخی از آثارم، به روش محدثین عمل کرده‌ام، اما اهل نظر و استنباط می‌دانند که در فقه، عدم توجه به این نکته و این که در هر باب، احادیث وارده از معصوم علیه‌السلام واحد بوده یا متعدد، در مقام اعمال قواعد باب تعارض و عموم و خصوص، مطلق و مقید و مجمل و مبین و حمل ظاهر بر اظهر، بسیار موجب نقص استنباط می‌گردد،

مثلاً اگر به چند طریق، لفظ یا مضمونی را، روات متعدد، از زراره نقل کرده باشند، نمی‌شود اثبات کرد که زراره آن حدیث را مکرر از امام علیه‌السلام شنیده و برای هر یک از شاگردان خود روایت کرده است، یا اگر چند نفر، مثل فضلاء خمسه، روایتی را به یک لفظ، از یک امام روایت کنند، اگر حکم به وحدت آن‌ها نکنیم، حکم به تعدد آن‌ها هم نمی‌شود کرد.

در این صورت، در استفاده از دلالت آن‌ها، اگر الفاظ آن‌ها مختلف باشد، قواعدی ملاحظه می‌شود که تفصیلش، موجب اطاله سخن است.

تسلط بر علم رجال

از جمله جهاتی که بررسی می‌فرمودند و گاه درباره آن توضیحاتی می‌دادند - که رسیدن به آن‌ها برای آنان که اهل تتبع کامل هستند نیز کمتر فراهم می‌شد- جهات مربوط به اسناد، رجال اساتید، طبقات، خصوصیات و صفات روات و شخصیت و کیفیت تلمذ و عقاید فقهی و اصولی آنان بود. در این جهت، نه تنها احاطه بر رجال اساتید شیعه داشتند، بلکه در رجال عامه نیز، متبحر و صاحب نظر بودند.

بدیهی است با این احاطه جامع، بسا بعضی احادیث را که مرسل معرفی شده بود، مسند معرفی می‌کردند و یا به

عکس، حدیثی را که مسند گمان شده بود، مرسل معرفی می‌کردند.

تسلط بر علم انساب

ناگفته نماند که آن فقیه بزرگ اسلام، در علم انساب نیز، محقق و متبحر بودند، چنان‌که در مورد شجره یکی از سادات عالیقدر در خارج از ایران، بعضی از علمای انساب عامه، تشکیک یا رد کرده بودند و ایشان با اطلاع وسیعی که از این علم داشتند، محققانه شبهه را رفع نمودند.

در یک جریان عجیب دیگر نیز ایشان از حفظ، شجره انساب چند سلسله از سادات را تا آنجا که به هم متصل می‌شوند از حفظ خوانده بودند.

تسلط بر اقوال و فتاوای عامه

آیت الله بروجردی، بر اقوال عامه، فوق العاده مسلط بودند. نه تنها بر فتاوی و اقوال ائمه اربعه آنان تسلط داشتند که بر نظریات صحابه و دیگر فقهای آنان، چون اوزاعی ثوری، لیث و ... محیط بودند، و اختلاف‌نظرهایی که در یک مسأله بود می‌دانستند.

این تسلط، به طوری بود که برخی از فقهای اهل سنت، در ملاقات با ایشان آن مرحوم را از خودشان بر اقوال و نظریات علمای عامه مسلطتر می‌دیدند.

حوزه: چه تأثیری آگاهی به اقوال فقهای عامه بر استنباط احکام دارد؟

تأثیر تسلط بر اقوال عامه در استنباط

– وقتی یک روایت را بدون اطلاع از فضا و محیط صدور روایت بررسی کنیم، به معنای ظاهری که از لفظ استفاده می‌شود آگاه می‌شویم، ولی وقتی محیط صدور روایت و نظریات علمی مطرح‌شده در آن فضا را بدانیم، چه بسا قرینه حالیه‌ای، فهم ما را از روایت عوض کند یا توسعه دهد؛ مثلاً من در این مجلس، با توجه به یک جریانی که در اینجا پیش آمده است، حرفی می‌زنم. شما که در مجلس هستید، می‌دانید حرف من، ناظر بر چه جریانی است؛ ولی وقتی همین حرف را، مجرد از جریان، در بیرون بگویید، چه بسا افراد، معنای دیگری از آن بفهمند. بنابراین مجتهد نباید غافل از اقوال و انظار محیط صدور روایت باشد.

البته این جهت در همه اخبار محتمل نیست، ولی چون فی الجمله علم اجمالی به آن است، در هر کجا محتمل باشد باید از این قرینه فحص نمود.

حوزه: علم اصول چه جایگاهی در شیوه استنباط ایشان داشت؟ آن مرحوم چگونه با مطالب اصولی برخورد می‌کردند؟

تسلط بر علم اصول

– ایشان تسلطی عجیبی بر اصول داشتند و به آن بسیار اهمیت می‌دادند، و تحول علم اصول و مسائل آن را چنان‌که درخور بزرگ‌ترین اساتید این فن است، بررسی کرده بودند و در بعضی ابواب مختلف آن، نظریاتی مخصوص به خود داشتند؛ ولی در استنباط احکام، با این‌که اصولی بسیار محقق و متبحری بودند، با تسلطی که بر احادیث و دقتی که در استفاده از احادیث می‌کردند، خیلی کم به اصول عملیه تمسک می‌جستند.

استفاده کم از اصول عملیه

تقریر خاص دلیل انسداد

آیت الله بروجردی، در اصول مبانی خاصی داشتند. در مفهوم، در اجماع، مبنای خاص داشتند. دلیل انسداد را از نظر تاریخی ریشه‌یابی کرده بودند و آن را بر خلاف آنان که دلیل بر حجیت ظن مطلق می‌دانند، با تقریر و بیان خاص به خود، دلیل بر حجیت خبر واحد می‌دانستند.

ابتکار در موضوع علم اصول

همین نظریه‌ای که موضوع علم اصول، حجت است، از ابتکارات آن بزرگوار است و دیگران از ایشان گرفته‌اند.

حوزه: آیا آیت الله بروجردی در علم اصول، قائل به این طول و تفصیل بودند یا مباحث اصول را به اجمال مطرح و بررسی می‌کردند؟

پرداختن به مباحث مهم اصول

– بسیاری از مباحث اصول، مقتضی طبع اجتهاد می‌باشد و

اختراعی نیستند، مثل بحث عام و خاص، مطلق و مقید، مفاهیم تعادل و ترجیح و ...

ایشان به مباحثی که نقشی در استنباط نداشتند خیلی نمی‌پرداختند. البته خود همان مباحث، به همان تفصیلی که در فصول، قوانین و حاشیه شیخ محمد تقی، آمده است، گر چه مستقیماً، در استنباط اثر ندارد، ولی ذهن طلبه را می‌پروراند، فکر او را می‌سازد و نظر او را به مسائل دقیق می‌کند.

اختصار، دو قسم است:

۱. مربوط به مسائل مؤثر در اجتهاد است که نمی‌شود حذف کرد.

۲. از مسائلی است که زاید است، باید حذف شود.

حوزه: حضرت‌عالی، از مباحث آیت الله بروجردی، چه مطالبی را تقریر کرده‌اید؟

تقریرات فقه و اصول استاد

- من در ابتدای ورود ایشان به قم، در نجف بودم. وقتی به قم آمدم، تا حدود بحث مشتق را تدریس کرده بودند. من اصول ایشان را از بحث مشتق تا بحث برائت مرتب شرکت کردم و دقیقاً تقریر نموده‌ام. فقه را چون اخوی حضرت آیت‌الله حاج آقا علی صافی -که از شاگردان ممتاز و مورد

توجه ایشان بودند- می‌نوشتند؛ از این روی بنده بحث فقه را مرتب و منظم نکردم. اصول ایشان را که تقریر می‌کردم، آقا ملاحظه کردند، و جلد دوم آن را مطالعه کردند و در حاشیه آن مطالبی نوشته‌اند که اکنون هم موجود است.

رساله ارث الزوجة

بنده علاوه بر این تقریر، بحث ارث زوجه را نوشتم و به نام «ارث الزوجة» چاپ شده است. از این رساله نیز، مقداری روش تدریس و اجتهاد ایشان به دست می‌آید.

استاد، زوجه را فقط از اراضی دور و مساکن، در ارث محروم می‌دانستند و در اراضی غیر دور و مساکن محروم نمی‌دانستند. اگر چه در رساله علمیه می‌فرمودند:

«احوط تصالح است.»

بنده هم به تبعیت از رأی استاد، همان نظر را برگزیدم و علاوه جریان را فقط در مورد زوجه غیر ذات ولد دانستم، و ارث ذات ولد را از همه ترکه ارث عنوان کردم.

روابط علمی با استاد

حوزه: در زمینه ارتباط علمی خود با حضرت آیت الله العظمی بروجردی، لطفاً بیشتر توضیح دهید.

- کارهای علمی که حضرت آیت الله بروجردی به من ارجاع می‌دادند زیاد بود.

دستور نوشتن منتخب الاثر

کتاب منتخب الاثر را که درباره امام زمان عجل الله تعالی

فرجه الشریف است، با پیشنهاد ایشان نوشته‌ام. درباره بعضی از مسائل علمی و اعتقادی که به ایشان مراجعه می‌شد، بنده به دستور ایشان مطالبی می‌نوشتم، که بعضی از آن‌ها چاپ شده است.

مقاله‌ای در رد بودایی‌بودن اسلام

یک وقتی مجله‌ای از هند آمده بود که در آن، زندگی‌نامه بودا درج شده شود. در آن زندگی‌نامه، آمده بود که اسلام متأثر از بودیسم بوده است. ادعا کرده بود که تعلیمات بودا، در اسلام آمده است. بعد قضیه‌ای را که در کمال الدین صدوق و عین الحیاة آمده، به عنوان شاهد آمده بودند.

آیت الله بروجردی، به من فرمودند: پاسخ این ادعا را تهیه کن.

من در آن زمینه مطالعه و تحقیق کردم و آوردم:

«زندگی بودا، مجهول است، علاوه، روح مکتب اسلام، با روح تعلیمات بودا متضاد و مغایر است: مکتب اسلام، دین توحید و اراده جمع و جامعه است، ولی بودا دعوت به انزوا، گوشه‌گیری و بریدن از مردم می‌کند.»

این مقاله را فرستادیم به دفتر مجله و خوشبختانه، تحت عنوان: «زندگی بودا» در همان مجله چاپ شد.

رساله حول الاستقسام بالازلام

نمونه دیگر این‌که در مجله «رسالة الاسلام»، شیخ

محمود شلتوت، مقالاتی در تفسیر قرآن نوشت. در یکی از مقالات، در تفسیر: «و ان تستقسموا بالازلام» نوشته بود:

«استخاره‌ای که در مکتب اهل بیت آمده، از قبیل استقسام بالازلام است.»

آیت الله العظمی بروجردی قدس‌سره به من دستور دادند که پاسخی برای این مطلب بنویس و بفرست.

من مقاله‌ای تحت عنوان «حول الاستقسام بالازلام» نوشتم. در آن مقاله، به طور تفصیل الاستقسام بالازلام را نوشتم و ثابت کردم که استخاره از آن مقوله نیست، بلکه این از آثار ایمان به خدا و توحید است امّا استقسام بالازلام، از آثار جهل، شرک و اعتقاد به بت‌ها است.

می‌بینید که چقدر آن بزرگوار، به آنچه در دنیای اسلام می‌گذشت، توجه داشتند و از کیان اسلام و معارف تشیع، حراست می‌کردند.

تأثیر سبک استنباط معظم‌له بر حوزه‌های علمیه

حوزه: سبک استنباط آیت الله العظمی بروجردی، چه تأثیری در حوزه‌های علمیه گذاشت؟

– روش اجتهادی آن بزرگوار، وضعیت جدید و تحول عجیبی را در طریقه استنباط احکام، در حوزه‌های علمیه نجف و قم ایجاد کرد. در گذشته، بیشتر آقایان در مباحث و

مراجعه به احادیث و اصول اولیه

استنباطات خود، بیشتر به «وسائل الشیعة» مراجعه می‌کردند و کمتر به سراغ احادیث و اصول اولیه می‌رفتند. چه بسا که به همان نص احادیث در کتاب‌های فقهی اکتفا می‌شد. دیگر این‌که سیر اقوال در مسأله، مخصوصاً اقوال قدما، مورد تتبع کافی قرار نمی‌گرفت و به نقل دیگران اکتفا می‌گردید.

بررسی سیر اقوال در مسائل

آیت الله بروجردی، دقیقاً سیر اقوال را مخصوصاً اقوال قدما را بررسی می‌کردند.

در این اواخر، تا آنجا که من اطلاع دارم، مراجعه به کتاب‌های فقهی قدما، مثل جوامع الفقهیة و غیره کمتر متداول بود.

بسیاری از بزرگان، در نقل اقوال قدما به نقل صاحب جواهر و کتاب‌های متأخرین اکتفا می‌کردند. با توجه آن مرحوم، موضوع مراجعه به کتاب‌های قدما، مطرح و احیا شد. جوامع الفقهیة و مفتاح الکرامة چون مجمع اقوال قدما بود، به برکت شیوه ایشان در حوزه‌های علمیه رایج گردید. آن بزرگوار به مصادر اولیه، رجوع نموده و شاگردان خود را به مراجعه به آن‌ها، ترغیب می‌کرد.

تتبع زیاد در رجال

ایشان در رجال هم، صرفاً به دیدن یک کتاب رجالی و

تکیه به قضاوت آن در صحت و ضعف روایت، اکتفا نمی‌کردند، بلکه خود مجتهدانه، وضعیت هر راوی را بررسی دقیق می‌کردند.

خلاصه فقه ایشان، علاوه بر این‌که بسیار محکم و اطمینان‌آور بود، طلبه را نیز به سرعت فقیه و صاحب نظر می‌کرد.

سخن امام خمینی ره درباره درس فقه معظم‌له

یک وقتی از مرحوم امام خمینی قدس‌سره، شنیدم که قریب به این مضمون می‌فرمودند:

«طلبه‌ای که مقدمات و سطح را خوب طی کرده باشد و دارای استعداد باشد، دو یا سه ماه، در درس آیت الله بروجردی شرکت کند، مجتهد می‌شود، و می‌تواند همین روش را در دیگر ابواب مسائل فقهی، به کار گیرد.»

حوزه: در زمینه خصوصیات علمی و اخلاقی حضرت آیت الله بروجردی، اگر خاطره‌ای دارید بیان کنید.

کثرت مطالعه و تحقیق

– آیت الله بروجردی، با این که حافظه ای قوی داشتند، زیاد هم مطالعه می‌کردند و همیشه در تحقیق بودند؛ حتی مسائلی را که استنباط و تحقیق کرده بودند، مجدداً ، به تحقیق آن‌ها می‌پرداختند. برخی از روزها، برای این که ما درس بگیریم، می‌گفتند:

«من دیشب، تا صبح نخوابیده و مطالعه می‌کردم.»

یک شب، کتاب صلوة مرحوم آیت الله مؤسس حاج شیخ عبدالکریم را مطالعه کرده بودند، صبح فرمودند:

«کم کتابی را دیدم که این طور قلیل اللفظ و کثیر المعنی، باشد.»

ادب در برابر بزرگان و فقها

دیگر از خصوصیاتشان، ادب در برابر بزرگان و فقهاء بود. در هیچ موردی از درس ایشان، جسارت نسبت به فقیهی دیده نمی‌شد.

وقتی هم درصدد رد قولی بودند، طوری آن قول را رد می‌کردند که فقط آنانی که مسلط بر اقوال بودند، می‌فهمیدند چه کسی را رد می‌کنند. در مواردی هم که لازم بود، اسم کسی را مطرح کنند، ابتدا از ایشان تجلیل می‌کردند، سپس قول ایشان را طرح و ردّ می‌کردند.

احترام به صاحب تأسیس الشیعة

روزی در محضرشان سخن از کتاب دیات ظریف بن ناصح در میان آمد. ایشان به صورت سؤال فرمودند: باید دید که چطور شده است این کتاب به نام ظریف بن ناصح مشهور شده است. من به دنبال بررسی این مطلب رفتم. با فحصی در کتب شیعه و اهل سنت، به این نتیجه رسیدم که این همان کتاب دیات امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که بخشنامه کرده‌اند.

بعد این کتاب مورد تأیید امامان علیهم‌السلام قرار گرفته است. این نوشته را که تفصیل موضوع بود خدمت ایشان بردم. در آن نوشته، با احترام آورده بودم:

«تعجب است که مؤلف تأسیس الشیعة با این عظمت، فقط به این کتاب اشاره کرده است!»

آیت الله العظمی بروجردی نوشته را خواندند و فرمودند:

«چنین است که بررسی کرده‌اید، ولی این مطلب را که درباره آقا سید حسین صدر، مؤلف تأسیس الشیعة، نوشته‌اید، درست نیست. سزاوار نیست که آن همه زحمات آقای صدر نادیده گرفته شود.»

من عرض کردم:

«این مطلب را حذف می‌کنم.»

البته بعداً، به مناسبتی که به کتاب *تأسیس الشیعة* مراجعه کردم، به کلامی از ایشان برخوردم که می‌توان از آن استفاده کرد که آن مرحوم هم، این جهت را یافته و لذا باید گفت: الفضل للمتقدم.

حوزه: شنیده‌ایم آیت الله بروجردی، نسبت به قرآن و کتاب‌های فقه و حدیث بسیار احترام می‌گذاشت، یادآوری این موضوع نیز سودمند خواهد بود.

احترام به قرآن

– یکی از صفات بارز ایشان، احترام به قرآن بود. کافی است حضوری را که برای ایشان، در هنگام تلاوت قرآن مجید پیدا می‌شد، در نظر بگیریم.

دگرگون‌شدن در هنگام تلاوت قرآن

گاه کتابی را مطالعه می‌کرد، به آیه‌ای می‌رسید که نویسنده در نوشته‌اش به آن استشهاد کرده بود، در این هنگام یعنی در وقت خواندن آیه، لحنش عوض می‌شد. مانند این بود که در مشهد و عالمی دیگر است.

نحوه برخورد با قرآن هدیه یکی از سران عرب

روزی از طرف یکی از سران کشورهای عربی، هیأتی خدمتشان رسیده بودند و قرآنی را به عنوان هدیه تقدیم آیت‌الله بروجردی می‌کنند. در هنگام تقدیم قرآن، آن مرحوم، با کهولت سن و حال خاصی که داشتند، می‌ایستند و قرآن را تحویل می‌گیرند.

سپس می‌نشینند و پیش از آن که با اعضای هیأت، صحبت بکنند، قرآن شریف را می‌گشایند و با صدای بلند، آیاتی را تلاوت می‌کنند. آن‌گاه قرآن را در جای مناسبی می‌گذارند و تعارفات معمولی را با میهمانان انجام می‌دهند.

احترام به کتب فقه و حدیث

هم‌چنین به کتاب‌های فقه و حدیث بسیار احترام می‌کردند. در اطاق شخصی خودشان، که گاه اشخاص را به طور خصوصی می‌پذیرفتند، کتاب‌های مورد نیازشان به

گونه‌ای گذارده می‌شد که کسی در هنگام نشستن بـه آن‌هـا پشت نکند. اتفاقاً اگر کسی طوری نشسته بود که پشتش بـه کتاب‌ها بود، گر چه زبان نمی‌آورد، امّا از حالشان معلـوم بـود که سخت ناراحت هستند.

حوزه: آیت الله بروجردی در زمانی که حکومت اسلامی برپا نباشد برای انفاذ حکم دیگـر فقهـا و مجتهـدین جـامع الشرایط اهمیت زیـادی قائـل بودنـد، لطفـاً در ایـن زمینـه توضیح دهید.

احترام به حکم فقهاء

– آیت الله بروجردی نسبت به حکم فقهـاء احتـرام و ادب زیادی داشتند.

پذیرفتن حکم آیت الله اصطهباناتی در تحریم امتحان

از باب نمونه بنـا شـد در نجـف اشـرف، از سـوی ایشـان، امتحان برگزار شود. آیـت الله اصـطهباناتی مخالفـت کـرد و امتحان را تحریم نمود. آیت الله بروجـردی، بـرای ایـن کـه حکم ایشان– که مجتهد جامع الشرایط بـود– نقـض نشـود، دستور دادند که امتحان برگزار نشود.

یادم هست کسی نزد آیت الله بروجردی بالکنایه از آیت‌الله اصـطهباناتی، انتقادگونـه‌ای کـرد. آن بزرگـوار، برافروختـه و ناراحت شدند و به این مضمون فرمودند:

«ایشان فکر می‌کنند چون آقـای اصـطهباناتی امتحـان را

تحریم کرده‌اند، من از انتقاد نسبت به ایشان خوشم می‌آید. خودم پس از تحریم ایشان، جلوی امتحان را گرفتم.»

احترام بزرگان به حکم حاکم از زبان معظم‌له

آیت الله بروجردی فرمودند (قریب به این مضمون):

«کسی آمده بود پیش حاج میرزا محمود - که گویا استاد شیخ انصاری بوده است- از مرحوم حاج میرزا اسدالله شکایت داشته بود. حاج میرزا محمود، برای حاج میرزا اسدالله، پیغام فرستاده بود که کسی علیه شما ادعایی دارد، بیایید و توضیح بدهید.»

ایشان بلافاصله آمده بودند. وقتی که رسیدگی به دعوا تمام شد، دیدند حاج میرزا اسدالله، آب خواست و دستش را شست. از او پرسیدند که چرا چنین کردید؟ در پاسخ گفته بود:

«هنگام رسیدن پیغام، غذا خورده بودم و می‌خواستم دستم را بشویم؛ اما دیدم که دستم را بشویم، شاید در امتثال حکم حاکم، تأخیر بیفتد لذا اول حاضر شدم و اکنون دستم را می‌شویم.»

قبول حکم آیت‌الله کاشانی در قتل رزم‌آرا

روی همین مبنا که حکم فقیه را نافذ می‌دانستند، زمانی که می‌خواستند آیت الله کاشانی را محاکمه کنند، ایشان اجازه ندادند، گفته بودند:

«آقای کاشانی، اقرار کرده است که به دستور وی رزم آرا

به قتل رسیده است. فقیه می‌تواند مطابق استنباط و اعتقادش حکم کند و نباید برای این حکمش محاکمه شود.»

ولی ایشان پافشاری کردند که از محاکمه آیت الله کاشانی جلوگیری شود.

گفته بودند:

«محاکمه می‌کنیم، ولی مجازات نمی‌کنیم.»

باز هم آیت الله بروجردی قبول نکردند چون اصل محاکمه فقیه و موضوع آن را مشروع نمی‌دانستند، و حکم فقیه جامع الشرایط را نافذ می‌دانستند.

روی همین اقدام، هنگامی که آیت الله کاشانی از حبس آزاد شد، تلگرافی به آیت الله بروجردی زد و بسیار تشکر کرد.

حوزه: مشهور است که در زمان آیت الله بروجردی، روحانیت شیعه عزت و احترام پیدا کرده بود. لطفاً در این زمینه توضیح بدهید.

عزت حوزه و مرجعیت

– آیت الله بروجردی قدس‌سره، نسبت به آبروی روحانیت و عزت مسلمانان، بسیار حساس بودند. از مسائلی که موجب خلل بر وحدت روحانیت یا وهن نسبت به حوزه و اهانت به علماء و طلاب می‌گردید، سخت نگران و ناراحت می‌شدند؛ لذا در آن زمان در دنیای اسلام، برای حوزه و مرجعیت حساب خاصی باز شد.

احترام رئیس الازهر به نامه معظم له

مرحوم علامه شیخ محمد تقی قمی، بعد از فوت ایشان برایم نقل کرد:

«وقتی نامه آقای بروجردی را برای شیخ مجید سلیم، رئیس اسبق جامعه الازهر، می‌بردم بلند می شد و نامه آقای بروجردی را می‌گرفت و می‌بوسید، و رئیس دیگر جامع الازهر، هم در موقع ارائه نامه آیت‌الله بروجردی به ایشان، می‌ایستاد و با احترام نامه را دریافت می‌کرد.»

ترجمه و چاپ کتاب جرج جرداق به دستور معظم‌له

آن‌چنان شکوه و عزتی مرجعیت و حوزه‌های علمیه پیدا کرده بود که جرج جرداق، کتاب «الامام علی صوت *العدالة الانسانیة*» را به آیت الله بروجردی تقدیم می‌کند و در نامه مفصلی که برای ایشان فرستاده بود، از جمله نوشته بود:

«من کسی را لایق‌تر و بهتر از شما ندیدم که این کتاب را به او تقدیم کنم؛ لذا این کتاب را به شما، تقدیم می‌کنم.»

در همان نامه آمده بود:

«وقتی حضرت آیت الله این کتاب را خواندند، خواهند دید: انی انصفت الامام بعض الانصاف؛ من بعضی از حق را نسبت به این مرد بزرگ توانسته‌ام، ادا کنم.»

آیت الله بروجردی، پس از رسیدن کتاب، به من فرمودند:

«این کتاب را مطالعه کن که اشتباه فاحش یا انحرافی نداشته باشد.»

من کتاب را خواندم و نوزده مورد آن را ضعیف یافتم. موارد را خدمت آقا عرض کردم.

بعدها ایشان ابراز علاقه بر ترجمه آن به فارسی کردند. یکی از آقایان، اقدام به ترجمه آن کرد. چون یک قسمت از کتاب در مفاسد دربار امویان و عباسیان بود که با شرح حال آنان، دربار خاندان پهلوی، برای خواننده مجسم می‌شد؛ از این روی ساواک به فکر افتاد که از ترجمه آن جلوگیری کند.

ساواک مستقیم نمی‌توانست دخالت کند، لذا بعضی را واداشته بود که نامه‌ای به آقا بنویسند و از نشر ترجمه این کتاب، شکایت کنند.

پنج مورد از اشتباهات کتاب را نوشته بودند.

حضرت آیت الله از من خواستند که جواب نامه را بنویسم. من عرض کردم:

«قبلاً نوزده مورد از اشتباهات کتاب را خدمت حضرت‌عالی تقدیم کردم که شامل این پنج مورد هم بود؛ ولی به طور کلی نشر و ترجمه این کتاب، از نظر اقرارهایی که در آن است اهمیت دارد. بدین جهت، اشتباهات آن خللی را وارد نمی‌کند. از یک مسیحی، بیش از این انتظار نیست. چاپ این کتاب، با اشاره به موارد اشتباه و توضیح آن‌ها، سودمند است.»

از این روی، این کتاب ترجمه و چاپ شد.[۱]

و دستگاه هم یکی از وابستگان درباری را به ترجمه‌ای دیگر مأمور نمود، و او هم به قول خودش (قریب به این مضمون) چون مؤلف نسبت به سلاطین و دربار خلفا پر سخنی نمود، یک فصل بر ترجمه در سیرت پادشاهان افزود.

حوزه: از ابعاد معنوی ایشان اگر خاطره‌ای دارید، بیان کنید.

ابعاد والای معنوی

– آیت الله العظمی بروجردی قدس‌سره، در همه ابعاد، یک انسان والا و الهی بود، برجسته و ممتاز. هیأت و حالت معنوی خاصی داشت. انسان با دید سیما و رفتار ایشان، اطمینان می‌کرد که مورد عنایت خدا و توجه امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف است. مخصوصاً در یکی دو مورد بالعیان مورد توجه و عنایت آقا قرار گرفته بود. با این‌که ما خیلی به آقا نزدیک و تقریباً از اسرار ایشان با خبر بودیم، هروقت که ایشان را زیارت می‌کردیم، ارادت ما نه تنها نسبت به آقا کمتر نمی‌شد که هر روز بیشتر می‌گردید.

عدم چاپ تألیفات در زمان حیات به سبب دوری از شهرت

کمترین گرایشی به هوای نفس، شهرت، جاه‌پرستی و ... در آن بزرگوار دیده نمی‌شد. آن مرحوم، به خاطر اجتناب از شهرت و ... کتاب‌هایش را تا زنده بود، چاپ نکرد.

---

۱. ابعاد و قسمت های دیگری از این موضوع، در بخش دفتر خاطرات معظم له آمده است رجوع نمایید.

نمونه‌ای از احترام فوق العاده به ائمه علیهم السلام

به امامان علیهم‌السلام بسیار احترام مـی‌گذاشـت و محبـت داشت. یک روز، در منزلشان مجلسـی بـود. در آن مجلـس، شخصی با صدای بلند گفت:

«برای سلامتی امام زمان و آیت الله بروجردی، صلوات.»

در همان حال، ایشان در حیـاط قـدم مـی‌زد. بـا شـتاب و ناراحتی به طرف در بیرونی آمد و با عصا، محکـم بـه در زد، به طوری که آقایانی که در بیرون بودند ترسیدند کـه نکنـد، جریانی اتفاق افتاده باشد. چندین نفر بـه طـرف در انـدرونی رفتند که ببینند چه خبر است. آیت الله بروجردی گفتند:

«این که بود که اسم مرا در کنار نـام مبارک امـام زمـان علیه‌السلام آورد؟ این مرد را بیرون کنیـد و دوبـاره بـه خانـه راهش ندهید.»

مقید به عبادات

آیت الله بروجردی بسیار مقید به عبادات بـود بـه گونـه‌ای که تا سال آخـر عمرشـان، بـا آن کهولـت سـن، تمـام مـاه رمضان را روزه‌دار بودند، و علاوه بر امامت جماعت ظهـر و عصر، برنامه‌های عادی این ماه را انجام می‌دادند: جلسه‌های استفتاء و ...

نمونه ساده‌زیستی

بسیار ساده و زاهدانه می‌زیستند. می‌توان گفت حتی بـرای یک مرتبه هم بر سفره ایشان، مگر در مهمـانی، مـرغ دیـده نشده است.

فرش‌های منزل ایشان، رنـگ و رو رفتـه بـود. لبـاس‌هـا، بسیار ساده و کم قیمت بود. همین نوع زنـدگی هـم از بیـت المال نبود، بلکه از مال شخصـی بـود کـه از بروجـرد بـرای ایشان می‌آوردند.

جلوگیری از خشم

برای کنترل خشم خود، نذر کرده بودند که اگر بعد از ایـن ناراحت شود، یک سال روزه بگیـرد. اتفاقـاً یـک مـورد هـم، عصبانی شده بودند، لذا تمـام سـال را غیـر از روزهـایی کـه حرام بود، روزه گرفتند.

دوری از مرجعیت

او فارغ از تعلقات دنیایی بود. یک وقت می‌فرمود:

«من یک قدم هم برای رسیدن به این موقعیت برنداشته‌ام.»

بعد از فوت مرحوم آیت الله نائینی، از تبریـز بـرای ایشـان نامه نوشتند و رساله خواسته بودند. ایشان در جواب، بـه ایـن مضمون نوشته بودند:

«به آیت الله اصفهانی مراجعه کنید، با شرایطی کـه مـن دارم و در بروجرد ساکن هستم، ارسال رساله موجب تفرقـه می‌شود.»

اجتناب از خودپسندی

ایشان اهل تظاهر و خودپسـندی نبـود. شخصـی، تقـویمی چاپ می‌کند و عکس آن بزرگوار را در حالی که عکس ایشان وسط، و عکـس بزرگـان دیگـر در اطـراف آن بـود بـه چـاپ

می‌رساند. این شخص برای کاری که داشته بود، مـی‌آیـد کـه ایشان، متوجه چاپ عکس خود، در تقویم مـی‌شـوند. در ایـن هنگام، به آن شخص به تندی تذکر می‌دهند.

نمونه‌ای از احترام طبقات مختلف

ایشان در میان عموم طبقـات محبوبیـت داشـت. خـارج و داخل، شیعه و سنی، همه و همه به او احتـرام مـی‌گذاشـتند. این محبوبیت، مخصوصاً در زمان فوتشان نمایان‌تر بود.

نقل می‌کنند هنگامی که خبر رحلت آن بزرگوار، از طریق رادیو اعلام می‌شود، داروخانه‌داری، در پیش مشتریان - که در بین آنـان خـانم بـی‌حجـابی هـم بـوده اسـت- حـرف نامربوطی می‌زند.

زن بـی‌حجـاب، وقتـی کـه تـوهین بـه مرجـع شـیعیان را می‌شنود، به شدت ناراحت می‌شود، و با لنگ کفش، به دهـان داروخانه‌دار می‌زند که دهان داروخانه‌دار مجروح می‌شود.

عدم معرفی فعالیت‌ها و اقدامات ایشان

از آن روی که آیت الله بروجردی اهل تظاهر نبود، کارها و خدمات ایشان، مخصوصـاً فعالیـت‌هـا و اقـدامات سیاسـی و اجتماعی ایشان، معرفـی نمـی‌گشـت و خـود از آن ممانعـت می‌کرد. شاید برخی از حوادث سیاسی که در آن زمان اتفـاق افتاده و ایشان در آن‌ها نقشی داشته و اکنون مقداری مـبهم هستند به همین خاطر باشد.

احتیاط در فتوا دادن

ایشان در فتوا دادن نیز محتاط بودند. یادم هست یک خانواده‌ای در هواپیما از بین رفته بودند و تقدم و تأخر فوت آنان معلوم نبود. برای ارث و میراث اینان سؤال شده بود که چگونه است؟ در میراث غرقا و مهدوم علیهم، حکم روشن است. حال آیا اینجا هم مثل آنجاست یا نه؟ به من فرمودند که روایات باب را برای ایشان بخوانم. پس از آن که خواندم و بررسی شد، عرض کردم:

«آقا! حکم این افراد روشن است. اینان ملحق به همان غرقا و مهدوم علیهم می‌باشند.»

به من فرمودند:

«چرا تسرع در فتوا دادن می‌کنید؟»

واکنش مناسب در برابر ازدواج شاه با دختر ایتالیایی

نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی نیز، بسیار هوشیار و مواظب بودند.

یادم هست بنابر فتوای ایشان، ازدواج دائم با اهل کتاب (بر خلاف مشهور) مجاز بود.

در آن زمان، شاه تصمیم داشت با دختری ایتالیایی، ازدواج دائم بکند. دستگاه عده‌ای را، در چند نوبت برای استفتاء، نزد آیت الله بروجردی، فرستاده بودند. البته هدف خود را نمی‌گفتند، بلکه به صورت عادی و برای گرفتن استفتاء آمد و رفت می‌کردند.

آیت الله بروجردی از قضیه مطلع شده بودند و فهمیده بودند که رژیم می‌خواهد با گرفتن این فتوا، مدرکی داشته باشد برای کار شاه.

آقا روایات باب را دوباره بررسی کردند؛ اما نظرشان همان جواز نکاح دائم با کتابی شد. ولی از آنجایی که ازدواج رئیس مملکت اسلامی را با یک غیرمسلمان، به صلاح جامعه اسلامی نمی‌دانستند و مفاسد و پیامدهای ناگوار آن را به روشنی می‌دیدند، در پاسخ استفتاء آنان فتوای خود را ننوشتند، بلکه نوشتند:

«مشهور بین اعاظم فقها، امامیه، حرمت ازدواج دائم، با کتابیه است.»

حوزه: از مهمترین ابعاد شخصیت آیت الله بروجردی، مرتبه عرفانی و معرفتی ایشان است. لطفاً در این مقوله صحبت بفرمایید.

عارف به عرفان حقیقی

– مرتبه عرفانی و معرفتی ایشان، بسیار عالی بود. این مرتبه از مهمترین ابعاد شخصیت ایشان بود.

عرفان برگرفته از قرآن و معارف اهل بیت علیهم‌السلام

آیت الله بروجردی از کسانی بود که حقیقت حق را درک کرده و یافته بود. عرفانش، از عرفان خالص قرآنی و توحیدی الهام گرفته بود و از تعطیل و تشبیه منزه بود.

از احادیث شریفه و نهج البلاغه و ادعیه صحیفه کامله و

سایر دعوات مأثوره از پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهـل بیت علیهم‌السلام، مانند دعـای کمیـل، عرفـه، ابـوحمزه و ... بهره می‌گرفت.

از دعاهایی که از مضامین بلند عرفانی و حقایق توحیدی و اخلاقی و تربیتـی آن‌هـا، جهـت تکمیـل معـارف و تهـذیب اخلاق و صفای روح می‌توان کمک گرفت، بهره می‌برد. اثـر این‌گونه عرفان، از اخلاق و رفتار ایشان مشهود بـود. سـیر و سلوک ایشان، کاملاً شرعی و در محدوده ریاضـات شـرعیه بود. انجام فرائض، نوافل، انواع عبادات، خلوص نیت، دعاها، ذکرها، فکر و محاسبه نفس، تأسف برگذشته، خوف از حـال و آینده، انجام مستحبات و ترک مکروهات برنامه‌های سیر و سلوکی ایشان بود. در این راه، معتقـد بـه ارشـادات شـرعی بودند. غیر از تعالیم مأثوره و شرعیه را معتبر نمی‌شمردند.

ریاضات شرعیه

رد سیر و سلوک متصوفه و غلوآمیز

در عرفان و خداشناسی و سیر و سلوک، هیچ خط و حرفی را معتبر نمی‌شناختند، و برنامـه‌هـای بـه اصـطلاح عرفـانی متصوفه و غلو آمیز را شدیداً تخطئـه مـی‌کردنـد. بـه حفـظ حریم توحید و نفی شرک اهمّیت بسیار می‌دادند.

خلاصـه در عرفـان و سـیر و سـلوک، همـان خـط و راه مستقیم بزرگان اصحاب و علماء، مانند شیخ طوسی، علامـه

مجلسی، و سایر فقهاء و محدثین عالیقدر را یگانه خط نجات می‌دانستند. در عین حال، با نگرش وسیعی که داشتند، دور از تحجر و تقدس مآبی‌های عوام‌پسند بودند.

افکار صوفیانه و اعمال و حالاتی را که چه بسا، برخی نادانان، برای پیروان طریقت، فضیلت و کرامت اخلاقی و نشانه اعراض از دنیا و صفای باطن می‌شمردند، مردود می‌دانستند. اسلام ناب محمدی صلی‌الله علیه و آله را خالی از رهبانیت و بی‌تفاوتی می‌شمردند.

دوری از اصطلاحات عرفان‌های مصطلح

مواظب بودند که در بیان ربط عالم و ماسوی‌الله به خداوند، از ارشادات و اصطلاحات قرآن خارج نشوند و در تعبیرهایی، مانند خلق و خالق و مخلوق از آن تبعیت کنند. اصطلاحات عرفانی مصطلح در متصوفه را، بر زبان نمی‌آوردند.

مبارزه با فرق ضاله

باطل‌شمردن بدعت‌های فِرَق را از وظایف مهم علماء می‌دانستند و با همه فرق ضاله، خصوصاً فرقه یا حزب مزدور بهائیت، مواضع منفی بسیار محکم و قاطع داشتند.

تجسم تسلیم خالص به شرع

خلاصه آن فقیه عظیم و عظیم فقهاء، در اسلام و راه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام ذوب شده بود. می‌توان گفت: تجسمی از تسلیم خالص به شرع، در همه ابعاد و جوانب آن بود. زبان حالش این بود:

آنچه نه از شرع برآرد علم
ور منم آن حرف در آن کش قلم

معتقد بود که راه و رسم عبادت و دعا و تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و صفای باطن و کمال معرفت و قرب الهی را باید از اهل بیت علیهم‌السلام آموخت. همان‌طور که در فقه، همه احکام را توقیفی می‌دانیم که باید با ادله محکم، استناد هر حکم، حتی استحباب و کراهت را به اثبات رساند و غیر این حرام است، در اوراد، اذکار، عبادات، ریاضت‌ها، اصطلاحات عرفانی، معرفة‌الله، اسماء الحسنی و مقامات و درجات انبیاء و ائمه علیهم‌السلام نیز این توفیقی‌بودن را باید رعایت کرد.

نمونه‌ای از رد غلو و مطالب خلاف

یادم هست در مجلس جشن مولی امیرالمؤمنین علیه‌السلام کسی شعری را می‌خواند که با موازین اسلام، نمی‌ساخت. آیت الله بروجردی به وی فرمود: نخوان.

برادرم آیت الله حاج علی آقا صافی واسطه شد، و بنا کرد به توجیه‌کردن که اشکالی ندارد و ...

آیت الله بروجردی به این بیت اشاره کرد که این بیت، چه توجیهی دارد و با موازین اسلام، چگونه می‌سازد:

تو به این جمال و خوبی   چو به طور جلوه آیی

ارنـی بـگو بـه آن کس   که بگفت لـن تـرانی[۱]

یا خودم از ایشان شنیدم که به این مضمون می‌فرمود:

ترک مطالعه مثنوی

«من زمانی بود که مثنوی را مطالعه می‌کردم. روزی صدایی را شنیدم که می‌گفت: راه را گم کرده است!

پس از آن، مطالعه مثنوی را ترک کردم، به جای آن، «عدة الداعی» ابن فهد را برای مطالعه انتخاب کردم.»

اکتفا به مفاهیم شرعی در سیر و سلوک

به هر صورت، آیت الله بروجردی، مفاهیم و اصطلاحات مأخوذه از دیگران را در معرفة الله و ربط عالم شهادت به عالم غیب، قاصر از اصطلاحات قرآنی می‌دانست.

در شرط ادب و ترک خودبینی و تنزه از غرور علمی همان راهنمایی‌های شرعی و شرح و بسط و تغییر و بیان آن‌ها را کافی می‌دانست. چنان‌که از خواجه طوسی قدس سره القدوسی به این مضمون نقل شده است که در رعایت این تأدب می‌فرماید:

«اگر اصطلاحات عرفانی و اسماء الحسنای الهی از شرع نرسیده بود و امنای وحی، آن را تلقین نکرده بودند و از طریق آنان، مجاز در به کار بردن این اسماء نبودیم، با ملاحظه شرط ادب و عرض قصور از معرفت،

---

۱. شرح مفصل این قضیه، در قسمت دفتر خاطرات گذشت.

نمی‌توانستیم به خود اجازه بدهیم که خدا را حتی با ایـن الفاظ و اسماء الحسنی بخوانیم.»

بدیهی است ایـن مرتبـه کـه از بیـان خواجـه علیه‌الرحمة استفاده می‌شود، کمال معرفت و اذعان به حقیقت است.

حـوزه: از ایـن کـه قبـول زحمـت فرمودیـد و مـا را در بزرگداشت این مرد بزرگ یاری کردید، متشکریم.

– امیدوارم ان‌شـاءالله موفـق باشـید و در ادای حـق ایـن بزرگان توفیق پیدا کنید. امید است یاد و ذکر ایشان برای ما، به مصداق: *«عند ذکر الصالحین ینزل الرحمـة»* سـبب نـزول رحمت الهی باشد.

مصاحبه
مجله نقد و نظر[1]

۱. این مصاحبه توسط مجله نقد و نظر تحت نظر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در زمستان۱۳۷۳، شماره ۱ به طبع رسید.

نقد و نظر: اولین سؤال این است که می‌گویند آیت الله بروجردی، دلیل انسداد را از نظر تاریخی ریشه‌یابی کرده بود، و آن را بر خلاف آنان که آن را دلیل بر حجیت ظن مطلق می‌دانند، دلیل بر حجیت خبر واحد می‌دانست. خواهشمند است در این زمینه توضیحی بیان فرمایید.

ریشه‌یابی دلیل انسداد

- یکی از شیوه‌های تحقیقی مرحوم استاد اعظم آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه این بود که مباحث علمی را ریشه‌یابی، و تطور هر مسأله را در طی قرن‌ها بررسی می‌کردند.

در دلیل انسداد نیز اعمال همین شیوه موجب شد که عدولی را از عصر محقق آقا جمال‌الدین خوانساری بررسی نمایند، و در نتیجه به این رسیده‌اند که دلیلی که در نهایت حجیت خبر واحد را اثبات می‌نماید تا آنجا از اصلش عوض شده است که برای حجیت مطلق ظن یا ظن مطلق اقامه شده است.

خاستگاه اول بحث دلیل انسداد در جلسه درس

لذا ایشان در مجلس درسشان - که حقیر تقریرات آن را نوشته‌ام- دلیل انسداد را در دو فصل عنوان کردند: ابتدا و در

فصل اول بر مسلک متأخرین، از محقق خوانساری مخصوصاً شیخ و محقق خراسانی قدس‌سرهم به نحو مستوفی آن را در ضمن پنج مقدمه بیان کردند و سپس متعرض جواب آن شدند.

خاستگاه دوم بحث دلیل انسداد در جلسه درس

در فصل دوم آن را به مسلک بزرگانی که قبل از محقق خوانساری متعرض این دلیل شده و در کلماتشان به فرمایش ایشان ذکری از مقدماتی که متأخرین ذکر کرده‌اند نیست بیان نمودند، و در نهایت، حجیت خبر واحد را اثبات کردند، نه حجیت مطلق ظن را.

تقریر دلیل انسداد

و از جمله با این بیان، این دلیل را تقریر فرمودند: به مقتضای آیه نفر و اشباه آن از آیات دیگر، مانند آیه کتمان، و بر حسب اخبار بسیار، تعلیم و تعلم احکام و استفتاء و افتاء و قضا واجب است، و احدی در امور دنیا و آخرت مطلق العنان نیست، و شارع مقدس راضی به فوت فوائد این همه احکام که در کتاب و سنت در ابواب بسیار ذکر شده نیست، زیرا مقصود از این احکام این است که در جمیع امور معاش و معاد مرجع مردم باشد، و ملاک و میزان برای رفع اختلافات و فصل خصومات و حفظ نظامات و جهات دیگر باشد. لذا برای این که غرضش نقض نشود، و انزال کتاب و ارسال

رسول به این شرایع بی‌فایده نگـردد، و ایـن فوایـد محفـوظ بماند و در طول اعصار و مرور قرون به مردم برسد، تعلـیم و تعلم آن‌ها را واجب، و کتمان آن را حرام فرموده است.

پس اگر باب علم به این احکام و طـرق یقینیـه بـه آن‌هـا منسد باشد، یا باید قائل باشیم به اکتفـاء بـه احکـام معلومـه مسلمه که به صریح آیات و روایات که دلالت بـر بقـاء دیـن اسلام الی یوم القیامـة دارند جایز نیست، زیرا اکتفاء بـه ایـن مقدار قلیل اگر نگوییم منتهی بـه فـوت فوایـد همـه احکـام می‌شود قطعاً موجب فوت فواید بیشتر احکـام مـی‌گـردد، یـا این که بگوییم (و باید بگوییم) این احکام باید از طرق ظنیـه متعارفه نه غیر متعارف، مثل قیاس احراز شود، لدوران الامـر بين الأخذ بالطريق الظني المتعارف و متابعـة الظـن أو متابعـة الوهم ولاشک في كون العقل قاطعاً بحجيـة الظـن الحاصـل من طريق المتعارف و امضاء الشارع هذه الطريقـة و لايخفـي عليک أن تعلم الاحكام و تعليمها بالطريق المتعارف و القـول به و الإفتاء به ليس قولاً بغير علم لأنه هو العلم المأثور الـذي أطلق عليه العلم في الكتاب و السنة كقوله تعالى: او اثارة مـن علم. و مع هذا البيان لا حاجة الى المقدمة الاولـى و الثالـثة و الرابعة و الخامسة و يثبت به حجية الخبر و الظن الحاصل منه

لانه هو الطریق المتعارف في عصر النبي و الائمة صلوات الله علیهم الی زماننا هذا و لایشمل الدلیل الا الطریق المتعارف فلا حاجة في اخراج مثل القیاس عن شموله له الی الاستدلال لانه لیس من تلک الطرق.

و بالجملة بین این بیان و بیان بزرگانی که بعد از محقق خوانساری دلیل انسداد را عنوان کرده‌اند، فوارق متعددی است که در تقریرات بحث استاد اعظم نوشته‌ام.

نقد و نظر: آیت الله بروجردی به اقوال ائمه عامه و نظریات صحابه احاطه داشت، چون معتقد بود که بدون اطلاع از فضا و محیط صدور روایت، بررسی و فهم کامل آن میسر نیست، و تنها یک معنای ظاهری از لفظ استفاده می‌شود. آیا این شیوه از ابتکارات ایشان بود؟

احاطه بر فقه عامه و شناخت محیط و فضای صدور روایت تا چه اندازه در اجتهاد تأثیر دارد؟

اطلاع بر اقوال علمای عامه

- شکی نیست که اطلاع بر فتواها و اقوال صحابه و تابعین و علمای عامه در فهم و استفاده صحیح از یک دسته از روایات که نظر به آن اقوال دارند، و هم‌چنین در فهم جهت صدور روایات مؤثر است.

بنابراین هر کجا و در هر روایت که محتمل باشد ناظر به

اقوال غیر اهل بیت علیهم‌السلام است یا جهت صدور آن معلوم نباشد، اطلاع بر این فتاوا و اقوال لازم است. این علمی است که قدمای فقها در آن متبحر بوده‌اند و به آن اهمیت می‌داده‌اند؛ چنان‌که شیخ طوسی قدس‌سره در این رشته کتاب مهم و بی‌نظیر خلاف را تألیف کرده و علامه حلی رضوان الله تعالی علیه تذکرة الفقهاء را مرقوم داشته است. در این اواخر چنان که باید این علم در محافل علمی و جلسات درس و بحث مطرح نبود یا کمتر مطرح می‌شد و تقریباً متروک شده بود.

چاپ کتاب خلاف شیخ طوسی ره به امر معظم له

همین کتاب «خلاف» در دسترس و مورد مراجعه نبود و آیت الله العظمی بروجردی بودند که امر به طبع و نشر آن کردند و این علم را از نو متداول ساختند. آن مرحوم با احاطه عجیبی که به اقوال صحابه و علمای اسلام از هر فرقه داشتند، اهمیت این علم و نیاز فقیه را به آن روشن نمودند؛ به طوری که کتاب خلاف پس از طبع اول و دوم که به امر ایشان انجام گرفت، مکرر به طبع رسید. یکی دیگر از فواید این علم این است که در مقایسه فقه اهل‌بیت با فقه دیگران، قوت فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام و استقامت و ابتنای آن بر کتاب و سنت معلوم می‌شود.

نقد و نظر: ایشان با تسلطی که بر اصول داشتند و حتی صاحب ابتکاراتی نیز در آن بوده‌اند، در مقام استنباط، کمتر به اصول تمسک می‌کردند. چنین شیوه‌ای در بعضی از شاگردانشان مشاهده می‌شود، علت این موضوع چیست؟

تمسک کم به اصول عملیه

– همین‌طور است. معظم له بسیار اندک به اصول عملیه تمسک می‌کردند، و علت این استغنا از تمسک به اصول عملیه، تخصص کامل ایشان در فهم روایات و دقتی بود که در آن‌ها به کار می‌بردند، و حسن سلیقه‌ای بود که در رفع تعارض بین اخبار متعارض داشتند.

تأکید بر نیاز فقیه به علم اصول

در عین حال به علم اصول و نیاز فقیه به آن بسیار تأکید داشتند و دلیل آن حاشیه مفصل و دقیق و عمیقی است که بر کفایه استادشان مرقوم فرموده‌اند.

نقد و نظر: آیا سبکی که آیت الله بروجردی در اجتهاد داشتند، مانند احاطه بر فقه و استفاده کمتر از اصول، می‌توان گفت که در تحصیل حکم شارع اطمینان بیشتری می‌آورد؟

اطمینان بیشتر با عمل به روش استنباطی معظم له

– حتماً سبک ایشان در فقه، استنباط، ورود و خروج در مسائل، بیشتر مورد اعتماد است.

احاطه بر اسناد روایات و رجال و طبقات، احاطه بر اقوال

عامه، احاطه بر اقوال خاصه، مخصوصاً قدما، دقت در مضامین روایات و حتی تعداد آن‌ها، که گاهی بابی را که مثلاً در وسائل بیست حدیث دارد به چند حدیث ارجاع می‌دادند، سبک ایشان را ممتاز قرار داده بود.

رواج کتب قدمای شیعه به سبب سبک تدریس ایشان

کتابی مثل کتاب «مفتاح الکرامة» که کمتر مورد مراجعه بود، به واسطه سبک تدریس ایشان و عنایتی که به بررسی اقوال فقهای شیعه، مخصوصاً قدما داشتند، بین مدرسین و در حوزه‌ها متداول و مورد مراجعه شد.

نقد و نظر: این طبقه‌بندی رجال که ایشان انجام دادند چه فوایدی در فهم روایات و تشخیص صحت و سقم آن دارد؟ و آیا به این شیوه از فقهای شیعه کسی رجال را طبقه‌بندی کرده بود؟ و آیا معظم له این روش را از عامه اقتباس نموده بودند؟

نقش علم رجال در اجتهاد

– واضح است که علم طبقات رجال و روات در تشخیص صحت و سقم احادیث دخالت دارد. گاه حدیثی معنعن و یا سند به ظاهر متصل الاسناد دیده می‌شود که با استفاده از علم طبقات عدم اتصال بعض اسناد و ارسال آن معلوم می‌شود. علاوه بر این، کل احادیث موصولة الاسناد اگر چه به ظاهر معنعن هستند، اما احتمال سقط و حذف بعض

ابتکار معظم له در طبقه‌بندی رجال

اسانید و ارسال در آن‌ها منتفی نیست، و با علم طبقات عدم ارسال آن‌ها معلوم می‌شود و حاجتی به اعمال اصول ظنیه، مثل اصل عدم خطا و اشتباه و اصل عدم حذف، نیست، و اما این که قبل از آن بزرگوار کسی از فقهای شیعه به این شیوه، رجال را طبقه‌بندی کرده باشد، حقیر کسی را نمی‌شناسم؛ چنان‌که وجود این شیوه را فی الجملة در بین عامه، دلیل بر اقتباس ایشان از آن‌ها نمی‌توان گرفت، زیرا این فکری است که برای شخص متتبع در روایات و اسانید مثل ایشان، ابتکار و خودبه‌خود پیش می‌آید.

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی مدظله العالی

در یک نگاه

R	نام کتاب	زبان	ترجمه
	قرآن و تفسیر		
۱	تفسیر آیه فطرت	فارسی	—
۲	القرآن مصون عن التحریف	عربی	—
۳	تفسیر آیة التطهیر	عربی	—
۴	تفسیر آیة الانذار	عربی	—
	حدیث		
۵	منتخب الاثر در ۳ جلد	عربی	اردو/انگلیسی
–	غیبة المنتظر	عربی	
۶	قبس من مناقب امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) (مئة و عشر حدیث من کتب عامة)	عربی	فارسی
–	پرتوی از فضائل امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در حدیث	—	فارسی
۷	احادیث الائمة الاثنی عشر، اسنادها و الفاظها	عربی	—
۸	احادیث الفضائل	عربی	—
	فقه		
۹	توضیح المسائل	فارسی	—
–	منتخب الاحکام	فارسی	—
۱۰	احکام نوجوانان	فارسی	انگلیسی

۱۱	جامع الاحکام در ۲ جلد	فارسی	—
۱۲	استفتائات قضایی	فارسی	—
۱۳	استفتائات پزشکی	فارسی	—
۱۴	مناسک حج	فارسی	عربی
۱۵	مناسک عمره مفرده	فارسی	عربی
۱۶	هزار سؤال پیرامون حج	فارسی	—
۱۷	پاسخ کوتاه به۳۰۰ پرسش در۲جلد	فارسی	آذری
۱۸	احکام خمس	فارسی	—
۱۹	اعتبار قصد قربت در وقف	فارسی	—
۲۰	رساله در احکام ثانویه	فارسی	—
۲۱	فقه الحج در ۴ جلد	عربی	—
۲۲	هداية العباد در ۲ جلد	عربی	—
۲۳	هداية السائل	عربی	—
۲۴	حواشی علی العروة الوثقی	عربی	—
۲۵	القول الفاخر في صلاة المسافر	عربی	—
۲۶	فقه الخمس	عربی	—
۲۷	أوقات الصلوة	عربی	—
۲۸	التعزير (احكامه و ملحقاته)	عربی	—
۲۹	ضرورة وجود الحكومة	عربی	فارسی
۳۰	رسالة فی معاملات المستحدثة	عربی	—
۳۱	التداعی فی مال من دون بينة و لايد	عربی	—
۳۲	رسالة فی المال المعيّن المشتبه ملكيته	عربی	—
۳۳	حكم نكول المدعي عليه عن اليمين	عربی	—
۳۴	ارث الزوجة	عربی	—
۳۵	مع الشيخ جاد الحق في ارث العصبه	عربی	—
۳۶	حول ديات ظريف ابن ناصح	عربی	—

۳۷	بحث حول الاستسقام بالازلام (مشروعية الاستخارة)	عربی	—
-	الرسائل الخمس	عربی	—
۳۸	الشعائر الحسينية	عربی	—
-	آنچه هر مسلمان باید بداند	—	آذری
	اصول فقه		
۳۹	بیان الاصول در۳ جلد	عربی	—
۴۰	رسالة فی الشهرة	عربی	—
۴۱	رسالة في حكم الاقل و الاكثر في الشبهة الحكمية	عربی	—
۴۲	رسالة فی الشروط	عربی	—
	عقاید و کلام		
۴۳	عرض دین	فارسی	—
۴۴	به سوی آفریدگار	فارسی	—
۴۵	الهیات در نهج‌البلاغه	فارسی	—
۴۶	معارف دین در ۳ جلد	فارسی	—
۴۷	پیرامون روز تاریخی غدیر	فارسی	—
۴۸	ندای اسلام از اروپا	فارسی	—
۴۹	نگرشی بر فلسفه و عرفان	فارسی	—
۵۰	نیایش در عرفات	فارسی	—
۵۱	سفرنامه حج	فارسی	—
۵۲	شهید آگاه	فارسی	—
-	امامت و مهدویت	فارسی	—
۵۳	نظام امامت و رهبری/۱	فارسی	—
۵۴	تجلی توحید در نظام امامت/۲	فارسی	عربی
۵۵	ولایت تکوینی و ولایت تشریعی/۳	فارسی	—
۵۶	پیرامون معرفت امام/۴	فارسی	—

۵۷	معرفت حجت خدا/۵	فارسی	—
۵۸	وابستگی جهان به امام زمان/۶	فارسی	—
۵۹	باورداشت مهدویت/۷	فارسی	عربی
۶۰	اصالت مهدویت/۸	فارسی	—
۶۱	نوید امن و امان/۹	فارسی	آذری
۶۲	عقیده نجات بخش/۱۰	فارسی	—
۶۳	انتظار، عامل مقاومت و حرکت/۱۱	فارسی	—
۶۴	به سوی دولت کریمه/۱۲	فارسی	—
۶۵	پاسخ به ده پرسش/۱۳	فارسی	—
۶۶	گفتمان مهدویت/۱۴	فارسی	انگلیسی
۶۷	فروغ ولایت در دعای ندبه/۱۵	فارسی	عربی
۶۸	پیام‌های مهدوی/۱۶	فارسی	—
۶۹	توضیحات پیرامون کتاب عقیده مهدویت در تشیع امامیه	فارسی	انگلیسی
۷۰	گفتمان عاشورایی	فارسی	—
۷۱	مقالات کلامی	فارسی	—
۷۲	الی هدی کتاب الله	عربی	—
۷۳	ایران تسمع فتجیب	عربی	—
۷۴	رسالة حول عصمة الانبیاء و الائمة	عربی	—
۷۵	تعلیقات علی رسالة الجبر و القدر	عربی	—
–	لمحات فی الکتاب والحدیث والمذهب	عربی	—
۷۶	صوت الحق و دعوةالصدق	عربی	—
۷۷	رد اکذوبة خطبة الامام علی (علیه‌السلام)، علی الزهرا (س)	عربی	—
۷۸	مع الخطیب فی خطوطه العریضة	عربی	اردو/ فرانسه
۷۹	رسالة فی البداء	عربی	—
۸۰	جلاء البصر لمن یتولی الائمة الاثنی عشر	عربی	—

۸۱	حدیث افتراق المسلمین علی ثلاث و سبعین فرقة	عربی	—
۸۲	من لهذا العالم؟	عربی	—
۸۳	بین العلمین، الشیخ الصدوق و الشیخ المفید	عربی	فارسی
	داوری میان شیخ صدوق و شیخ مفید	—	فارسی
۸۴	مقدّمات مفصلّة علی «مقتضب الاثر» و «مکیال المکارم» و «منتقی الجمان»	عربی	—
۸۵	امان الامّة من الضلال والاختلاف	عربی	—
۸۶	البکاء علی الامام الحسین (علیه‌السلام)	عربی	—
۸۷	النقود اللطیفة علی الکتاب المسمی بالاخبارالدخیلة	عربی	—
تربیتی			
۸۸	ماه مبارک رمضان، عالی‌ترین مکتب تربیت و اخلاق	فارسی	—
۸۹	راه اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر)	فارسی	—
۹۰	با جوانان	فارسی	—
تاریخ			
۹۱	سیرحوزه‌های علمی شیعه	فارسی	—
۹۲	رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)	فارسی	—
سیره			
۹۳	پرتوی از عظمت امام حسین (علیه‌السلام)	فارسی	—
–	آینه‌ی جمال	فارسی	—
–	از نگاه آفتاب	فارسی	—
–	اشک و عبرت	فارسی	—
تراجم			
۹۴	زندگانی آیت الله آخوند ملامحمد جواد صافی	فارسی	—
۹۵	زندگانی جابر بن حیّان	فارسی	—
۹۶	زندگانی بوداسف	فارسی	—

شعر			
۹۷	دیوان اشعار	فارسی	—
۹۸	بزم حضور	فارسی	—
۹۹	آفتاب مشرقین	فارسی	—
۱۰۰	صحیفة المؤمن	فارسی	—
۱۰۱	سبط المصطفی	فارسی	—
۱۰۲	در آرزوی وصال	فارسی	—
مقاله‌ها و خطابه‌ها			
۱۰۳	حدیث بیداری (مجموعه پیام‌ها)	فارسی	—
۱۰۴	شب‌پرگان و آفتاب	فارسی	—
–	شب عاشورا	فارسی	—
–	صبح عاشورا	فارسی	—
۱۰۵	با عاشوراییان	فارسی	—